راهنمای نام‌گذاری اسلامی

**اطفال خود را چگونه نام‌گذاری نماییم؟**

**آیا گذاشتن نام‌های اسلامی بر فرزندان شرط است؟**

**گذاشتن نام‌های هندوها وغربی‌ها چه تأثیری دارد؟**

**مؤلف:
 استاد عبدالظاهر داعی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:**  | راهنمای نام‌گذاری اسلامی |
| **مؤلف:** | استاد عبدالظاهر داعی |
| **موضوع:** | آداب و تربیت (دعوت، گفتگو، زندگی، تعبیرخواب، جشن و سوگواری و...) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اردیبهشت (ثور) 1395 شمسی، رجب 1437 هجری |
| **منبع:**  | IslamTape.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc449280302)

[اهداء 1](#_Toc449280303)

[مقدمه 3](#_Toc449280304)

[فصـل اول: فرهنگ نام‌گذاری از دیدگاه دین مقدس اسلام 5](#_Toc449280305)

[ارتباط نام‌گذاری با عقیده و فرهنگ اسلامی 5](#_Toc449280306)

[اساس مشابهت، محبت است 6](#_Toc449280307)

[موقف پیامبر اسلام در مورد تغییر نام‌ها 8](#_Toc449280308)

[فصـل دوم: بهترین نام‌ها از دیدگاه دین مقدس اسلام 15](#_Toc449280309)

[بهترین نام‌ها 15](#_Toc449280310)

[نام‌های خداوندأ 16](#_Toc449280311)

[بحث پیرامون نام‌ها 18](#_Toc449280312)

[تقسیم اسم به مذکر و مونث 18](#_Toc449280313)

[نام‌های پیامبران**†** 20](#_Toc449280314)

[نام‌های نبی کریم **ج** 23](#_Toc449280315)

[نام‌های صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین 24](#_Toc449280316)

[نامهای بدریون (اهل بدر) 48](#_Toc449280317)

[صحابیات (زنانی که صحابی بودند) 50](#_Toc449280318)

[فصـل سوم: نام‌های غلط و نادرست از دیدگاه دین مقدس اسلام 59](#_Toc449280319)

[نام‌های غلط و نادرست 59](#_Toc449280320)

[نام‌هایی که مخالف عقیده و سنت‌اند 60](#_Toc449280321)

[نام‌هایی که دلالت به تزکیه و یا به بدی می‌کنند 66](#_Toc449280322)

[نام‌های حیوانات و پرندگان 67](#_Toc449280323)

[نام‌های مقدس در نزد ادیان باطل ویا منسوخ 68](#_Toc449280324)

[نام‌های بی معنی و بی مفهوم 69](#_Toc449280325)

[نام‌های تزکیه کننده 70](#_Toc449280326)

[نام‌های تقلیدی 72](#_Toc449280327)

[نام‌های هندوها و غیر مسلمانان 73](#_Toc449280328)

[خاتمه و نتائج 75](#_Toc449280329)

[مآخـــذ 77](#_Toc449280330)

اهداء

1. این کتاب را به برادرانم هریک:
2. حاجی بریالی کمال زاده،
3. حاجی اسحق کمال زاده،
4. و حاجی فهیم کمال زاده
* سه برادر مسلمانی هدیه می‌کنم که سبب شدند تا من

این اثر را بنویسم؛ به آنانی که هرگاه صاحب فرزندی می‌شدند،

با من در گزِینش نام نیکو برای‌شان مشوره کرده و یا هم فهرست

نام‌های اسلامی را خواستار می‌شدند تا نام‌های نوزادان‌شان مطابق

قرآن و سنت نبوی باشد.

مقدمه

الحمد لله الذي جعل الاسماء الاسلامية علامة للعقيدة الاسلامية والصلاة والسلام على رسوله محمد الذي وصفه الله سبحانه وتعالى في السماء باحمد وفي الارض برسول الله محمد ج وعلى آله واصحابه الذين کانت اسمائهم احسن الاسماء بعد الانبياء والرسل ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين اما بعد:

هرکسی برای این‌که عقیده‌ی وی ثابت گردد، نشانه‌های خاصی برای اثبات این حقیقت دارد و نام، یکی از دلایل واضح و روشن بر داشتن و یا نداشتن عقیده‌ی اسلامی می‌باشد.

 نام‌گذاری اسلامی یکی از سنت‌های فراموش شده در کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد. امروز در شرایطی که به عوض نام‌های اسلامی روز بروز نام‌های ی رواج می‌گردد که مخالف اعتقادات مسلمانان است، خواستم برای احیا و زنده نگهداشتن این سنت پیامبر اسلام **ج** این رساله‌ی کوچک را تحریر نمایم تا مسلمانان مخلص که می‌خواهند زندگی 24 ساعته‌ی خویش را مطابق سنت‌های رسول کریم **ج** آماده سامان بخشند، از این رساله به عنوان راهنما برای نام‌گذاری اطفال‌شان استفاده نمایند و در حق بنده نیز دعای خیر کنند.

از آن‌جا که هر تحقیقی مطابق توان بشری انسان می‌باشد، آنچه از این بحث درست وصواب بوده از توفیق پروردگار عالم می‌باشد، هر کاستی‌ای در آن، ازتقصیر وعجز انسانی خودم و وساوس شیطان می‌باشد از خداوند (جل جلاله) استدعا می‌کنم که این عمل بنده را در جمله‌ی صالحات اعمالم محاسبه نموده وسبب بخشش گناهانم گرداند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پوهنمل عبدالظاهر داعـــــی

استاد پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل

ذوالحجة الحرام 1429 هـ ق

فصـل اول:
فرهنگ نام‌گذاری از دیدگاه دین مقدس اسلام

 در این فصل موضوعات ذیل را مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

1. ارتباط نام‌گذاری با عقیده و فرهنگ اسلامی
2. موقف پیامبر اسلام در مورد تغییر نام‌ها
3. تأیید و تقریر پیامبر در نام‌های صحابه‌ی کرام

ارتباط نام‌گذاری با عقیده و فرهنگ اسلامی

نام‌گذاری ارتباط مستقیمی با عقیده و فرهنگ هر ملتی دارد، هندوها بر اساس عقیده‌ی‌شان اسامی بت‌ها را بر فرزندان‌شان می‌گذارند، مسیحیان عرب پسران خویش را عبدالمسیح نام می‌گذارند؛ زیرا عقیده دارند که آنان بندگان عیسی مسیح هستند، بت‌پرستان عرب نیز قبل از اسلام، نام‌های ی چون (عبداللات = بندهء لات)، (عبدالعزی = بندهء عزی) و دیگر نام‌های مشرکانه داشتند که با آمدن عقیده‌ی اسلامی و مسلمان شدن، بسیاری از اسامی این اشخاص نیز به نام‌های اسلامی مبدل گردید.

مشرکین عادت داشتند که به معبودان خود قسم هم می‌خوردند، به این اساس این عمل آنان نیز به عنوان یک جرم پنداشته شد: «وعن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من حلف فقال في حلفه باللات والعزى فليقل لا إله إلا الله.» (متفق علیه): «ابوهریره**س** می‌گوید: رسول الله **ج** فرمود: هرگاه کسی به لات وعزی قسم خورد، بگوید: (لا اله الا الله) ([[1]](#footnote-1))

وقتی کسی برای ما بگوید که نامش (رام) است فورا می‌دانیم که او هندو، سکهـ و بت پرست است و وقتی بگوید که نامش گلراج سنگ است فورا می‌دانیم که او از (هندوهای سکهـ) می‌باشد.

در کشورهای غربی به مجرد این‌که می‌شنوند، فلان شخص نامش محمد است فورا می‌دانند که این شخص مسلمان است و از پیروان محمد **ج** می‌باشد.

بر این اساس، نام، یک علامت و نشانه است برای شناخت عقیده‌ی انسان و لازم است که هر مسلمان متدین در هنگام اختیار نام فرزندانش، عقیده‌ی خویش را در نظر داشته، نامی را برای فرزندانش اختیار کند که مطابق عقیده‌ی اسلامی بوده و نامی را نگذارد که مخالف عقیده‌اش باشد.

اساس مشابهت، محبت است

هنگامی که این حدیث پیامبر اکرم **ج** را می‌خواندم که «من تشبه بقوم فهو منهم» ([[2]](#footnote-2)): «کسی‌که با قومی خود را مشابه می‌سازد، از جمله‌ی آنان است» وعلمای اسلام می‌گفتند که مفهوم حدیث شریف این است، کسانی که خود را مانند دیگران می‌سازند در روز قیامت با آنان حشر می‌شوند. من واقعا تعجب می‌نمودم که هرگاه کسی مسلمان باشد و کلمه‌ی لا اله الا الله را بخواند و نماز‌ها و عبادات را نیز انجام دهد، با مشابه ساختن چهره، نام و لباس خویش با غیر مسلمانان چه نقصی خواهد نمود؟

بالآخره با مطالعه‌ی آیات قرآنی و احادیث پیامبر **ج** و تجاربی که از میان مردم حاصل نمودم، دانستم که اساس مشابهت، محبت می‌باشد. ما چرا خود را با کسی مشابه می‌سازیم؟ برای این‌که او را دوست داریم.

از عالمی پرسیدم که چرا این‌گونه لباس میپوشی؟ گفت: به اساس تحقیقاتی که نموده‌ام، فهمیده‌ام که پیامبر اسلام **ج** لباس‌های سفید را دوست داشت، من نیز خواستم مثل پیامبر اسلام **ج** لباس بپوشم.

خواهری، چادر بزرگی را پوشیده بود و می‌گفت که زنان مومن باید خود را مشابه با، بی بی فاطمه و بی بی عایشه بسازند.

ازکسی پرسیدم که نام پسرت را چرا چنین گذاشته‌ای؟

فرمود: از فلان شخص بسیار خوشم می‌آمد، به همین سبب خواستم نام پسرم را مثل نام او بگذارم.

از کسی پرسیدم چرا چهره‌ات را مشابه با فلان (قهرمان) فیلم ساخته‌ای؟

گفت: من آن قهرمان را بسیار دوست داشتم، به همین خاطر خواستم چهره‌ام را مثل او بسازم.

دیگری می‌گفت: من زمانی فلان دختر فیلم را دیدم که لباس‌های زیبایی پوشیده است بسیار خوشم آمد لذا تصمیم گرفتم که لباس‌هایم را مثل لباس‌های او بسازم.

خلاصه این‌که هرکسی بر اساس محبتی که با جانب مقابل دارد، خود را در نام، لباس و چهره‌اش، مشابه او می‌سازد. پیامبر اکرم **ج** این حدیث معجزه آسا را فرموده است: «هرکسی که خود را با مردمانی مشابه می‌سازد، از جمله‌ی آنان محسوب خواهد شد.» اکنون کسانی که خدایﻷ را دوست دارند، در هنگام اختیار نام اولادشان، نام‌های خدایﻷ را با پیشوند عبد می‌گذارند وهمچنین کسانی‌که پیامبران، صحابه‌ی کرام و آل بیت پیامبر **ج** را دوست دارند، نام‌های آنان را برای فرزندان‌شان اختیار می‌کنند و هرگاه کسی از ایشان مشوره می‌خواهد، برای‌شان نیز نام‌های ی را مشوره می‌دهند که مطابق قرآن وسنت باشد و از نام‌های زشت که مربوط به اعتقادات و فرهنگ غیر مسلمانان است، اجتناب می‌ورزند.

موقف پیامبر اسلام در مورد تغییر نام‌ها

محمد **ج** همیشه سعی و تلاش می‌ورزید که مطابق ارشادات الهی، مسلمانان را به امور مثبت متوجه نموده و از معانی و مفاهیم زشتی که مخالف عقیده، اخلاق و روش اسلامی بود، منع نماید؛ از جمله‌ی این موارد، تغییر نام‌های غیر اسلامی است. رسول اکرم **ج** خودش بالفعل در این عرصه کار نموده و حتی نام‌های ی را که دارای مفاهیم نادرست بود، تغییر می‌داد.

در این مورد احادیث زیادی از نبی کریم **ج** روایت شده است؛ چنان‌چه بی بی عایشه**ل** می‌گوید که رسول الله **ج** نام‌های زشت و قبیح را تغییر می‌دادند.»[[3]](#footnote-3)

هنگامی که پیامبر اسلام مبعوث گردید، نام‌های ی وجود داشت که از دیدگاه شریعت اسلام بی نهایت زشت و بد بودند؛ مثلا نام‌های ی که انسان را به بندگی بت‌ها نسبت می‌داد، رسول الله **ج** این نام‌ها را کاملا از بین برد و فقط نام‌های ی را تأیید می‌نمود که مطابق عقیده‌ی اسلامی بوده و به بندگی خدایﻷ دلالت نماید.

همچنان از دیدگاه عقیده‌ی اسلامی نباید کسی نام بسیار خشن و زشت را بالای خود بگذارد که به مجرد شنیدن نامش مردم از او متنفر شوند. همچنان انسان مومن باید متواضع بوده، خود و فرزندان خود را به نیکی‌ها نسبت ندهد و نگوید که ما نیکوکار و غیره هستیم. زینب بنت ابی سلمه می‌گوید: که نامم بره (نیکوکار) بود، نبی کریم **ج** فرمود: خود را تزکیه نکنید و به اهل نیکی نامگذاری نکنید او را زینب نام بگذارید.[[4]](#footnote-4)

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد که مسلمانان نباید خود را از قبل تزکیه کنند.

 عبدالحمید می‌گوید: یک روز به نزد سعید بن مسیب نشستم، برایم گفت: پدرکلانش (حزن) نام داشت و به نزد پیامبر **ج** رفت. از وی پرسید: نامت چیست؟ فرمود: حزن (جگرخون). پیامبر **ج** گفت: بلکه تو سهل هستی. وی گفت: من نامی را که پدرم گذاشته است تغییر نمی‌دهم. سعید بن مسیب می‌گوید، در بین ما بعد از آن همیشه غم و اندوه وجود داشت.[[5]](#footnote-5)

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد که نام‌های ی چون جگرخون، غمگین، و غم‌زده وغیره نام‌های درست نیست و باید از گذاشتن چنین نام‌ها که معانی نادرست دارند، اجتناب نمود و همچنان از سخن سعید بن مسیب معلوم می‌گردد که نافرمانی از امر پیامبر **ج** سبب غمگینی آن‌ها گردیده بود.

عبدالله بن عباس**ب** می‌فرماید: نام بی بی جویریۀ، برَّه بود، پیامبر **ج** آن را به جویریه تبدیل نمود.[[6]](#footnote-6)

جویریه یکی از امهات المومنین است و این نام را برایش رسول کریم انتخاب نموده‌اند. و برَّه که به معنای نیکوکار و خود را تزکیه نمودن است، نزد پیامبر اسلام نام درستی نبود.

عبدالله بن عمر**ب** می‌گوید: عمر**س** دختری داشت که نامش (عاصیه) بود؛ یعنی گناه‌کار، پیامبر **ج** نامش را (جمیله) گذاشت.[[7]](#footnote-7)

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد، نام‌های ی که انسان را به گناه‌کار بودن نسبت می‌دهد، نام درست نیست؛ زیرا هیچ‌کسی از بطن مادر گناه‌کار خلق نمی‌گردد.

سهل بن سعد می‌گوید: منذر پسر اسید را بعد از ولادتش به نزد نبی کریم **ج** آوردند، نبی کریم **ج** پرسید:

نامش چیست؟

گفت: فلان نام (نامی را برایش گرفت)

رسول الله **ج** فرمود: نخیر، نامش منذر باشد.[[8]](#footnote-8)

شریح از پدرش روایت می‌کند که وقتی با قومش به نزد پیامبر **ج** آمدند، پیامبر **ج** شنید که او را ابی الحُکم می‌گویند، او را به نزد خود خواند و برایش گفت:

«حکم کننده خدایﻷ است» خود را به این صفت ملقب مساز.

گفت: هنگامی که قومم اختلافی می‌کنند به نزد من می‌آیند و در بین‌شان فیصله می‌کنم و هر دو طایفه به فیصله‌ی من راضی می‌شوند، به همین علت مرا ابوالحُکم می‌گویند.

نبی کریم ج وسلم فرمود:

این کار خوب است ولی آیا فرزندی نداری؟

گفت: بلی دارم (شریح، مسلم وعبدالله).

رسول الله **ج** فرمود: بزرگ‌شان کدام یک است؟

گفتـم: شریح.

نبی کریم **ج** فرمود: بدین ترتیب تو ابوشریح هستی.[[9]](#footnote-9)

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد که نام‌ها و القابی که در آن مشابهت با نام‌ها وصفات خدایﻷ باشد، نادرست است.

اسامه پسر اخدری می‌گوید: شخصی که اسمش اصرم بود با گروهی از مردم به نزد رسول الله **ج** آمد، پیامبر **ج** پرسید: نامت چیست؟ گفت: اصرم. نبی کریم **ج** فرمود: نخیر، بلکه تو زرعه هستی.

اصرم از (صرم) گرفته شده بمعنای قطع کننده، برنده، و زرعه از زراعت گرفته شده است.[[10]](#footnote-10)

ابو داوود می‌گوید: پیامبر **ج** نام‌های ی چون عاص، عزیز، عتله، شیطان، حکم، غراب، حباب، شهاب را نیز تغییر دادند و من اسناد آن را بخاطر اختصار ترک نمودم.[[11]](#footnote-11)

عاص: به معنای گناه‌کار است وانسان مومن نباید طفل معصوم خود و یا خود را گناه‌کار نام‌گذاری کند؛ زیرا انسان مسلمان باوجود این‌که از نزدش اشتباهی سر می‌زند ولی به معصیت و گناه راضی نیست و کسی‌که خود را گناه‌کار نام‌گذاری می‌کند، به این معناست که او به معصیت خدایﻷ راضی است.

عزیز: باعزت را گویند، انسان مومن نباید نام خود را عزیز بگذارد، عزت و ذلت بدست خدایﻷ است و کسی نباید ادعا کند که من باعزت هستم، بلکه بگذارد تا در روز قیامت فیصله شود که چه کسی باعزت است و چه کسی نیست. همچنان عزیز نام خدایﻷ است.

عتله: در زبان دری به معنای (مارتول) است یعنی آلهء آهنی که به واسطه‌ی آن، سنگ را می‌شکنند. شیخ عبدالحق محدث دهلوی می‌گوید: عتله چیزی را به زور کشیدن است و در این نام غلظت و شدت است.

شیطان: نام زشتی است که نباید آن را بر فرزندان خود گذاشت.

حَکَم: از حکم کننده گرفته شده است که حکم فقط برای خدای**ﻷ** است **﴿**إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ٤٠**﴾** [یوسف: 40].

غراب: نام پرنده است و برای انسان جایز نیست که خود را از انسانیت کشیده و نام‌های پرنده‌ها را بر خود بگذارد.

حباب: یکی از نام‌های شیطان است و به معنای مار نیز آمده است.

شهاب: به معنای شعله‌ی آتش است که توسط آن شیطان‌ها رانده می‌شوند.

همچنان بدرالدین عینی حنفی در کتاب خود به نام عمدة القاری شرح صحیح البخاری از تفسیر ثعلبی نقل نموده است که هنگامی که عبدالله بن ابی فوت نمود، پسرش نزد نبی کریم **ج** آمد تا از وی اجازه بگیرد، رسول الله **ج** از وی پرسید که نامت چیست؟

گفت: حباب.

رسول الله **ج** فرمود: تو عبدالله هستی، زیرا حباب شیطان است.[[12]](#footnote-12)

فصـل دوم:
بهترین نام‌ها از دیدگاه دین مقدس اسلام

 در این فصل موضوعات ذیل را مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

1. نام‌های خداوندأ
2. نام‌های پیامبران†
3. نام‌های صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین

بهترین نام‌ها

عرب‌ها می‌گویند: «ولكل مسمّى من إسمه نصیب»: «برای هرکسی که به نامی مسمی شود، نصیبی از نامش می‌باشد.» به این اساس والدین با ایمان سعی و تلاش می‌ورزند تا نام‌های ی را برای فرزندان‌شان اختیار کنند که از آن نام بهره‌ای مثبت داشته باشند.

از دیدگاه دین مقدس اسلام بهترین نام‌ها، نام‌های ی‌اند که موافق عقیده‌ی اسلامی باشند، قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله **ج** آن را تأیید نمایند. بناءً در سر لوحه‌ی تمامی نام‌ها، نام‌های ی است که بیانگر بندگی انسان به خدایﻷ باشد، همچنان نام‌های شخصیت‌های بزرگ اسلام مانند پیامبران و صحابه‌ی کرام و نام‌های ی که رسول کریم **ج** آن‌ها را تعیین نموده است. در این فصل بحث‌های مفصلی را با ذکر نام‌ها بیان می‌دارم تا دوستان مومن ما با استفاده از این نا‌مها، حقوق اطفال و فرزندان خود را ادا نمایند:

نام‌های خداوندأ

نام‌های خداوند**أ** بهترین نام‌هاست؛ چون مسلمانان به خدای**ﻷ** ایمان دارند، شایسته است که در نام‌گذاری اولاد خویش آنان را به بندگی خدای**ﻷ** نسبت دهند و نام‌های ی را برای اولاد خود اختیار کنند که در آن‌ها معنای بندگی ذات خدای**ﻷ** باشد. به همین علت است که پیامبر **ج** می‌فرماید: بهترین نام‌ها به نزد خدای**ﻷ**، عبدالله و عبدالرحمن می‌باشد. «عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن أحب أسمائكم إلى الله عبد الله وعبد الرحمن.»[[13]](#footnote-13): «عبدالله بن عمر**ب** می‌گوید: رسول الله **ج** فرمود: محبوب‌ترین نام‌های شما به نزد اللهأ «عبدالله» و «عبدالرحمن» می‌باشد.»

مطابق این حدیث مبارک، ما می‌توانیم که از 99 نام خدایﻷ یکی را برای فرزند خویش اختیار کنیم و وقبل از آن کلمه‌ی (عبد = بنده) را بگذاریم، مثل:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عبدالله | عبدالرّحمن | عبدالرّحیم |
| عبدالملک | عبدالقدّوس | عبدالسلام |
| عبدالمتکبر | عبدالجبّار | عبدالعزیز |
| عبدالمهیمن | عبدالقدوس | عبدالمؤمن |
| عبدالوهّاب | عبدالقهّار | عبدالغفّار |
| عبدالمصوّر | عبدالبارئ | عبدالخالق |
| عبدالخافض | عبدالباسط | عبدالقابض |
| عبدالعلیم | عبدالفتاح | عبدالرزاق |
| عبدالحکم | عبدالبصیر | عبدالسّمیع |
| عبدالمذلّ | عبدالمعزّ | عبدالرافع |
| عبدالغفور | عبدالعظیم | عبدالحلیم |
| عبدالخبیر | عبداللطیف | عبدالعدل |
| عبدالحسیب | عبدالمقیت | عبدالحفیظ |
| عبدالکبیر | عبدالعلی | عبدالشکور |
| عبدالحکیم | عبدالواسع | عبدالمجیب |
| عبدالرقیب | عبدالکریم | عبدالجلیل |
| عبدالوکیل | عبدالحقّ | عبدالشّهید |
| عبدالباعث | عبدالمجید | عبدالودود |
| عبدالمبدئ | عبدالمحصی | عبدالحمید |
| عبدالولی | عبدالمتین | عبدالقوی |
| عبدالواجد | عبدالقیوم | عبدالحی |
| عبدالممیت | عبدالمحی | عبدالمعید |
| عبدالمقتدر | عبدالقادر | عبدالصّمد |
| عبدالأحد | عبدالواحد | عبدالماجد |
| عبدالباطن | عبدالظاهر | عبدالآخر |
| عبدالأوّل | عبدالمؤخّر | عبدالمقدم |
| عبدالعفوّ | عبدالمنتقم | عبدالتّواب |
| عبدالبرّ | عبدالمتعال | عبدالوالی |
| عبدالجامع | عبدالمقسط | عبدالملک |
| عبدالرؤوف | عبدالنّور | عبدالنافع |
| عبدالمغنی | عبدالغنی | عبدالصّبور |
| عبدالرّشید | عبدالوارث | عبدالباقی |
| عبدالبدیع | عبدالهادی |  |

بحث پیرامون نام‌ها

آنچه در این بحث قابل اهمیت است و غالباً در آن اشتباه صورت می‌گیرد، اختیار نام‌های مذکر ومونث است، بسیاری از مردم افغانستان و بخصوص کسانی که زبان عربی را نمی‌دانند، فکر می‌کنند که هر نامی که علامت (ه) در آخرش آمد اسم مونث است و هرگاه این علامت را نداشته باشد، مذکر است. ولی این یک اشتباه است، زیرا در زبان عربی نام‌ها به قرار ذیل تقسیم شده‌اند:

تقسیم اسم به مذکر و مونث

اسم‌ها با در نظر داشتن مذکر و مونث به دو دسته تقسیم شده‌اند:

1. اسم‌های مذکر: اسم‌هایی‌اند که بر انسان و حیوان مذکر دلالت کنند،

انسان؛ مثل: علی، عمر، بكر، حارث.

حیوان؛ مثل: جمل (شتر مذکر) و حمار (خر مذکر).

یا این‌که به چیز بی‌جانی دلالت کند و عرب‌ها آن را مذکر قلمداد کرده باشند؛ مثل: كتاب، قلم، جبل (کوه) و قمر (مهتاب).

1. اسم‌های مونث: اسم‌هایی‌اند که بر انسان و یا حیوان مونث دلالت کنند و یا این‌که اسم چیزهای بیجان باشند، ولی عرب‌ها آن را به شکل مونث استعمال نموده باشند.

مثال انسان مونث: فاطمه، زینب، جمیله، عایشه، سمیه، اسماء، نسیبه و غیره.

مثال حیوان مونث: فرس(اسب مونث)، أتان (مرکب مونث)، ناقه (شتر مونث).

مثال اشیای مونث: شمس (آفتاب)، أرض(زمین)، دار(منـزل).

أقسام مونث از نگاه اتصال ان به علامات تأنیث: در زبان عربی تانیث سه نوع علامت دارد[[14]](#footnote-14)، الف مقصوره، الف ممدوده و تاء تانیث (ة)، به این اعتبار اسم مونث به سه دسته تقسیم میشود:

1. مؤنث لفظی: نام شخص مذکر است ولی علامت تانیث داشته باشد؛ مثل: حمزة، طلحة، حذیـفة، سلمة، قتیبـة، موسی، عیسی و زكریاء.
2. مؤنث معنوی: نام مونث است که به یک شخص مونث دلالت می‌کند ولی علامت تانیث نداشته باشد؛ مثل: زینب، سعاد و أدد.
3. مؤنث لفظی معنوی: اسم مونثی است که علامت تانیث نیز داشته باشد، مثل: عائشة، فاطمة، حفصة، سمیة، صفیة، رقیة، لیلى، خنساء، أسماء و سلوى.

همچنین در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را مذکر و یا مونث استعمال نمود؛ مثل إبط، إزار، حال، خمر، سكین، طریق، عقرب، عنكبوت، قدر(دیگ)، قمیص، كبد، لسان، أسماء الحروف الهجائیة.[[15]](#footnote-15)

علامت تأنیث برای چیست: اصلاً در زبان عربی علامت تأنیث گذاشته می‌شود، تا فرق بین مذکر ومونث شود و در بین‌شان اختلاط نیاید و مخاطب، حیران نماند که مذکر است و یا مونث، اما اگر این اشتباه واقع نگردد، هیچ‌گاهی علامت نمیگذارند؛ مثلا برای خانم شیر دهنده مرضع می‌گویند و علامت تأنیث استعمال نمی‌کنند؛ زیرا مردان شیرده نیستند که بین زنان و مردان اشتباه شود و یا این‌که برای دخترانی که به جوانی رسیده باشند حایض می‌گویند؛ زیرا ضرورتی نیست که علامت تأنیث بگذارند؛ زیرا مردان حایض وجود ندارد.

به همین‌سان برای ازواج مطهرات می‌گویند: عایشه زوج النبی **ج**

اگر سوال شود چرا زوجه نبی نگفتند، جوابش این است که در این‌جا اشتباه صورت نمی‌گیرد؛ زیرا کلمه‌ی زوج همان مفهوم را می‌رساند.

نام‌های پیامبران**†**

بعد از نام‌های خداوند**أ** بهترین نا‌م‌ها، نام‌های پیامبران است؛ زیرا این نام‌ها را خدایﻷ دوست دارد و نام‌های آنان را در قرآن عظیم الشان ذکر نموده است و برای محبوب‌ترین مخلوقات (انبیاء**†**) پسندیده است.

وعن أبي وهب الجشمي قال، قال رسول الله ج: «تسموا أسماء الأنبياء وأحب الأسماء إلى الله عبد الله وعبد الرحمن، وأصدقها حارث وهمام، أقبحها حرب ومرة.»[[16]](#footnote-16)

ابی وهب**س** می‌فرماید: رسول الله **ج** فرمود: به نام‌های پیامبران نام‌گذاری نمایید و بهترین نام‌ها عبدالله و عبدالرحمن است و راست‌ترین نام‌ها، حارث و همام و بدترین نام‌ها، حرب و مره می‌باشد.

برای یک انسان مومن بهتر است که برای فرزندان خود نام‌های پیامبران را اختیار نماید: در این‌جا نام‌های پیامبران را با معانی آن ذکر میکنم :

(آدم)÷: Adam، تقسیم اسم (نام): آد-ئَم؛ و معنایش (زمین) و به زبان عبری و عربی نام عام برای مردهاست.

(نوح) ÷: Noah، تقسیم اسم (نام): نوه – یاه؛ و معنایش "هادئ" یعنی آرام، خاموش.

(إدریس) ÷: Enoch، تقسیم اسم (نام): آخ – نوخ؛ و معنایش (انجام دهنده) (المُكرِّس).

(هود) ÷: Heber، تقسیم اسم (نام): هی – بیر؛ و معنایش"رفیق" و او از جمله چهار پیامبر عربی می‌باشد، که پیامبر÷ در موردشان گفته است: «أربعة أنبياء من العرب هود وصالح وشعيب ونبيُّك يا أباذر»: «چهار پیامبر عرب هستند هود، صالح، شعیب وپیامبرت ای ابوذر.»

 (صالح) ÷ Shelah از کلمه‌ی صلاح گرفته شده که ضد فساد یا خراب می‌باشد.

(لوط) ÷ Lot؛ به معنای (مُتَستِّر) پوشنده است.

(إبراهیم) ÷ Abraham، تقسیم اسم (نام): آب – راهام؛ و معنایش (پدر مهربان (أب رحیم) قبلا نامش (آبرام) یعنی پدر امت‌ها (أب الأمم) او را الله إبراهیم) نام نهاد، او پدر پیامبران است.

(إسرائیل) ÷: Israel، تقسیم اسم (نام): إسرا – ئیل، (ئیل معنای الله و إسرا به معنای (مكافح - مجاهد - مصارع - مقاتل - محافظ) معنایش (مجاهد الله)؛ یعنی: کسی‌که بخاطر خداوند جهاد می‌کند. نامش در عبری (یاعقوبی) یا (یعقوب) و معنایش (یعقُب) یا (یخْلُف)؛ یعنی: جایگزین مکان کسی.

(إسحق) ÷ Isaac، تقسیم اسم (نام): شا-حَّك، نام عبرانی است به زبان عبرانی (شاحاك) تلفظ می‌گردد که به معنای بسیار خنده‌کننده (ضحَّاك) یا خنده کننده (ضاحك).

(إسمعیل): Ishmael، تقسیم اسم (نام): یشیمع – ئیل، به معنای (یسْمَع الله) خداوند می‌شنود.

(یوسف): Joseph، تقسیم اسم (نام): یوه – سف، به معنای (یهوه یزید) یهوه یکی از نام‌های خداوند به نزد یهود است بناء معنایش (الله یزید) یعنی الله هر نیکی را از نزدش زیاده کند.

(یونس): Jonah تقسیم نام: یوه – ناه، به نزد اهل کتاب (یونان).

(أیوب):Job، تقسیم اسم (نام): یو-هوب؛ ومعنایش (مستقیم)؛ یعنی: شخص مستقیمی که خداوند را دوام‌دار اطاعت می‌کند.

(شعیب): Jethro، معنایش (متفوِّق) یا عالی می‌‌باشد.

(موسى): Moses، تقسیم اسم (نام): موه – زیز، به زبان عبری (موشیه) و معنایش (مُنقِذ) نجات دهنده.

(هارون): Aaron، تقسیم اسم (نام): آهَ – ران، معنایش (موطِن القوَّة) جای قوت.

(إلیاس): Elijah، تقسیم اسم (نام): لای – جاه، معنایش (پروردگار معبود من است).

(یوشع): Joshua، تقسیم اسم (نام): یوش - هو – یاه، معنایش (یهْوَه هو الخلاص) خداوند او را خلاص نمود.

(الیسع): Elisha، تقسیم اسم (نام): إیلی - یاه – شاع، معنایش (الرب مخلِّصی) پرودرگار نجات دهنده‌ی من است.

(ذی الكفل): Ezekiel، تقسیم اسم (نام): زیكی – ئیل، معنایش (قوَّة الله) قوت خداوند.

(داوود): David، تقسیم اسم (نام): دای – فود، به معنای محبوب.

(سلیمان): Solomon، تقسیم اسم (نام): شال – موه، معنایش (رَجل سلام) شخصیت صلح وآشتی.

(عُزیر) Ezra، تقسیم اسم (نام): إیزیر-یاه، معنایش (مُساعِد) کمک کننده یا همکار.

(زكریا) Zachariah، تقسیم اسم (نام): زاک - آه - رای – یاه به معنای (الله ذُكِر) خداوند یاد شد.

(یحیى) به: John، تقسیم اسم (نام): یو – حنَّه؛ به معنای (حَنوُن) انسان با مهر و عاطفه.

(عیسى) به: Jesus، تقسیم اسم (نام): یاه – شوع، به معنای (الله یخلِّص) خداوند خلاص نماید.[[17]](#footnote-17)

نام‌های نبی کریم **ج**

همچنان در احادیث شریف نام‌های پیامبر ج وصفاتش ذکر گردیده است که عبارت اند از:

محمد **ج**

احمد **ج**

الماحی **ج**

الحاشر **ج**

العاقب **ج**

المقفی **ج**

نام‌های صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین

هنگامی که سنت نبی کریم **ج** را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، علمای حدیث آن را به سه نوع تقسیم می‌کنند، سنت قولی (سخنان پیامبر **ج**)، سنت فعلی (اعمال پیامبر **ج**)، سنت تقریری (وقتی کاری به نزد پیامبرشده باشد و یا سخنی گفته شده باشد و پیامبر آن را منع نکرده باشد).

در این صورت در صفحات قبلی خواندیم که پیامبر اسلام **ج** عادت داشتند که بسیاری از نام‌های زشت و بی‌معنى را تغییر می‌دادند و اما نام‌های صحابه‌ی کرام را که رسول الله **ج** تغییرنداده‌اند، بر اساس سنت تقریری پیامبر **ج** مقبول و درست بوده‌اند.

اختیار نام‌های صحابه‌ی کرام و زنده داشتن نام‌های آنان یک روش بسیار خوب است؛ زیرا در این نام‌ها، شخصیت اصحاب کرام در شخصیت اولاد ما تبارز می‌کند، بناءً بهتر است ما برای اولاد خود نام‌های آل بیت و اصحاب پیامبر را اختیار نماییم که نام‌های ‌شان قرار ذیل است:

ابان بن سعید : پدرش از بزرگان قریش بود و از جمله‌ی پسرانش، خالد و عمرو مسلمان شدند.

ابرهه بن صباح حبشی : مادرش دختر ابرهه اشرم بود کسی که می‌خواست کعبه را ویران کند.

ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه [[18]](#footnote-18): نامش عبدالله پسر عثمان (ابوقحافه) کنیه‌اش ابوبکر است.

پیامبر **ج** در مورد اسلام آوردن ابوبكر فرمود: «هیچ كسی را به اسلام دعوت ندادم مگر ابتدا در پذیرفتن دعوتم دچار تردید وشک می‌شد به جز ابوبكر، هنگامی كه او را دعوت دادم چهره‌اش را برنگرداند و در حقانیت اسلام شک نكرد»[[19]](#footnote-19). این چنین ابوبكر**س** خیلی زود از جاهلیت به اسلام روی آورد.

به علت زیبایی چهره‌اش او را «عتیق» لقب داده بودند[[20]](#footnote-20). ابوبكر شش فرزند داشت: سه دختر و سه پسر. پسران وی به نام‌های عبدالله، عبدالرحمن و محمد و دخترانش اسماء و ام‌المؤمنین عایشه و ام‌كلثوم**ش** بودند.

امت اسلامی به اجماع او را صدیق نامیده‌اند. در صبح روز اسراء كه پیامبر **ج** از معراج برگشته بود، مشركین نزد ابوبكر**س** آمدند و گفتند: آیا می‌دانی دوست تو چه می‌گوید؟ او می‌گوید كه دیشب به بیت المقدس برده شده است! ابوبكر از آن‌ها پرسید: آیا محمد چنین گفته است؟ مشركین گفتند: بلی. ابوبكر **ج** قبل از این‌كه پیامبر **ج** را ببیند و از او اخبار اسراء و معراج را بشنود گفت: «او راست گفته است، من او را در چیزی بالاتر از این‌كه او می‌گوید: «اخبار آسمانی صبح وشام به او می‌رسد»، تصدیق می‌كنم.»[[21]](#footnote-21)

عمر**س** در مورد این‌كه ابوبكر**س** در صدقه كردن اموال خود از تمام صحابه سبقت می‌گرفت، می‌گوید: پیامبر **ج** به ما دستور داد تا در راه خدا صدقه كنیم، نزد من هم مقداری مال بود. با خود گفتم امروز از ابوبكر سبقت خواهم گرفت و من نصف دارایی خود را صدقه كرده و پیش پیامبر**ج** آوردم. پیامبر **ج** فرمود: برای خانواده‌ات چه گذاشتی؟ گفتم: همین مقدار را در خانه نیز گذاشته‌ام. اما ابوبكر**س** تمام اموال و دارایی خود را آورده بود، پیامبر **ج** فرمود: ای ابوبكر برای خانواده‌ات چه گذاشته‌ای؟ گفت: برای آن‌ها خداوند و پیامبر را گذاشته‌ام. عمر**س** با خود گفت: در هیچ چیزی از او سبقت نمی‌توانم بگیرم[[22]](#footnote-22). این واقعه در روز آماده كردن لشكر عسره در غزوه‌ی تبوک روی داده است.

ابوعبیده بن جراح[[23]](#footnote-23): ابوعبیده بن جراح، عامر بن عبدالله بن الجراح... بن فهر بن مالک است. كنیه‌اش ابوعبیده و پیامبر **ج** او را امین این امت لقب داد. ابوعبیده یكی از افرادی است كه خیلی زود و قبل از دیگران در ابتدا، اسلام را پذیرفت. او یكی از ده نفری است كه پیامبر **ج** به آن‌ها مژده‌ی بهشت داده بود، احادیثی از پیامبر **ج** روایت كرده است و در جنگ‌های زیادی همراه پیامبر **ج** بوده است[[24]](#footnote-24).

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در مورد وی گفته است: ((هر امتی امینی دارد و امین امت من ابوعبیده بن جراح است)[[25]](#footnote-25).

 ابوذرغفاری : صحابی جلیل القدر که به زهد و تقوا مشهور است، به شهادت رسول الله **ج** او یک امت بود به تنهایی‌اش، با اختیار خود به منطقه‌ی ربذه سفر نمود و در آن‌جا وفات نمود.

ابوهریره: او عبدالرحمن بن صخر است. اسم ابوهریره در دوران جاهلیت عبد شمس بوده است. وقتی که مسلمان شد پیامبر خدا **ج** او را «عبدالرحمن» نامید چون جایز نیست که انسان را این‌گونه نام‌گذاری کنند**.**[[26]](#footnote-26)

ابی بن کعب بن قیس : رییس قراء و از اصحاب عقبه‌ی دوم بود. در بدر و سایر غزوات شرکت نمود، عمر**س** برایش (سید المسلمین) می‌گفت، از جمله‌ی کُتاب وحی ومشهورترین قاریان زمان نبوت بود.[[27]](#footnote-27)

ارقم بن ابی الارقم : کنیه‌اش أبوعبدالله، از جمله‌ی نخستین مسلمانان بود و می‌گویند بعد از 10 نفر مسلمان شده. ابن اسحاق می‌گوید که حاکم در مستدرک می‌گوید که هفتمین کسی بود که مسلمان شد. منزلش در صفا بود و نخستین پناه‌گاه مسلمانان و خانه‌ی دعوت در اسلام بود؛ از جمله‌ی اصحاب بدر بود. رسول الله **ج** در منزلش به دعوت می‌پرداخت تا این‌که تعداد مسلمان 40 نفر شد که آخرین‌شان عمر بن خطاب**س** بود.

اسامه بن زید: کنیه‌اش ابومحمد یا ابوزید بود. مادرش أم‌أیمن پرورش دهنده‌ی نبی کریم **ج** بود، اوکسی بود که رسول الله **ج** او را در 18 سالگی فرمانده نیروهای اسلامی تعیین کرد و هنوز حرکت نکرده بود که رسول الله **ج** وفات نمود، سپس امر پیامبر را ابوبکر**س** تنفیذ نمود، عمر**س** او را بسیار اکرام می‌نمود و نسبت به پسرش او را بیشتر اکرام نمود.

أسعد بن زرارة : در هر دو عقبه اشتراک نموده، نماینده‌ی قومش بوده و کوچک‌ترین نماینده بود و گفته‌اند که او اولین شخصی بود که در عقبه بیعت نمود.

انس بن مالک : خدمت‌کار رسول الله **ج** و یکی از کسانی است که احادیث زیادی را از رسول الله **ج** روایت نموده است. از ده سالگی در خدمت نبی کریم **ج** بود، مادرش ام سلیم به نزد نبی **ج** آمده و انس را برایش تقدیم نمود تا خدمتش را نماید، او را پیامبر اسلام أبوحمزة می‌گفت؛ پیامبر به همراهش مزاح نموده و برایش می‌گفت او دو گوش (ذا الأذنین) است، در بدر با پیامبر رفته او را خدمت می‌نمود، او را در جمله‌ی بدریون ذکر نکرده‌اند؛ زیرا سنش خورد بود و نمی‌توانست بجنگد؛ پیامبر برایش دعا نمود، آخرین صحابی بود که در بصره وفات نمود، در هشت غزوه اشتراک نموده بود. ام سلیم به رسول الله گفت: ای رسول خدا! برای انس دعا کن، گفت: «اللهم أكثر ماله وولده وبارك له فيه.»

انیس بن قتاده : در بدر اشتراک نموده و در احد به شهادت رسید. شخصی او را صدا نموده، گفت: آنان را می‌شناسی؟ گفت: بلی می‌شناسم، این پدرم و این هم کاکایم هست. گفت: مرا هم می‌شناسی و دوستی‌ام را با خودت می‌دانی، بناءً مرا و یا این دو را اختیار کن، زید گفت، من هیچ‌کسی را نسبت به شما اختیار نمی‌کنم، شما به نزد من بجای پدر و کاکا هردو هستید، گفتند: وای بر تو ای زید!!! غلامی را نسبت به آزادی، بر پدر و کاکایت واعضای خانواده ات ترجیح می‌دهی؟

ایمن بن ام‌ایمن: أیمن بن أم أیمن: برادر اسامه بن زید است.

براء بن عازب: او می‌گوید: رسول الله **ج**، من و ابن عمر را خورد سال دانسته، نگذاشت تا به بدر برویم، بناءً رجوع نمودیم و نرفتیم. ولی او در احد شرکت داشت و به روایتی در 15 غزوه شرکت ورزیده است.

بلال بن رباح: غلام امیه بن خلف بود، امیه یکی از مشرکین خطرناک و دشمنان سر سخت اسلام بود، بلال را در ریگستان گرم در مکه‌ی مکرمه خوابانده و در بالای سینه‌اش سنگی بزرگی را می‌گذاشت تا از توحید مانعش شود، ولی او احد احد گفته، سخنان وی را رد می‌کرد، تا این‌که ابوبکر صدیق او را از امیه خریده و آزادش نمود.

بزرگترین شرفی که اسلام برای این صحابی مبارک سیاه پوست داد، این بود که او بنام موذن رسول الله **ج** مشهور است و بالای کعبه که مقدس‌ترین اماکن اسلام است به امر رسول الله بالا شده و اذان داد، پدرش رباح و مادرش حمامة نام داشت، در تمامی غزوات با نبی کریم اشتراک ورزیده، در شام وفات نمود.

ثابت بن اقرم : از جمله‌ی بدریون است، از زمره‌ی علم‌برداران غزوه‌ی موته بود، به دست طلیحه بشهادت رسید. عمر**س** به طلیحه بعد از مسلمان شدنش گفت: چگونه تو را دوست بدارم درحالی که دو شخص صالح را به قتل رسانیدی - عکاشه بن محصن و ثابت بن اقرام. طلیحه گفت: خداوند هر دو را بدست من اکرام نمود.

ثعلبه بن مالک : در بدر شرکت داشت و در احد به شهادت رسید.

ثمامه بن عدی : از جمله‌ی اولین مهاجرین بود، در بدر اشتراک نمود.

ثوبان : صحابی مشهوری است که او را رسول الله **ج** خریداری نموده، آزاد کرد، ثوبان روایت می‌کند که رسول الله **ج** گفت که می‌تواند به من عهد کند که از هیچ‌کسی چیزی نخواهد تا من متکفل جنت برایش شوم؟ ثوبان گفت: من. بناءً از هیچ‌کسی هیچ چیزی نمی‌خواست.

جابر بن سمـره : او می‌گوید بیشتر از 100 مرتبه با نبی کریم نشستم و با وی بیشتر از 1000 مرتبه نماز خواندم.

جبله بن حارثه : برادر زید بن حارثه و کاکای اسامه بن زید است، در نسائی شریف حدیثی از وی روایت شده که از رسول الله **ج** پرسیدم که برایم چیزی را بیاموز تا برایم نفع کند، فرمود: در هنگامی که به بسترت خوابیدی ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ...﴾ [الكافرون: 1] را بخوان.

جثامه بن مساحق : صحابی مبارکی است که عمر**س** او را به نزد هرقل فرستاد.

جریر بن عبدالله : صحابی مشهور و کنیه‌اش أبا عمرو است. او می‌گوید: بعد از این‌که مسلمان شدم هرگاه رسول الله **ج** مرا می‌دید، برایم تبسم می‌نمود.

جعفربن ابی طالب: پسر کاکای نبی **ج** و یکی از سابقین اولین در اسلام است. ابن اسحاق می‌گوید که بعد از 25 نفر مسلمان شده، ابوهریره**س** می‌گفت: او بهترین مردمان بعد از نبی **ج** است. در بخاری شریف است که جعفر، مساکین و فقرا را دوست داشت و رسول الله **ج** او را أبا المساكین می‌نامید و برایش می‌گفت که: با من در چهره و اخلاقم مشابهت داری. به حبشه هجرت نمود و نجاشی و اتباعش[[28]](#footnote-28) در مقابل او مسلمان شدند، سپس به مدینه‌ی منوره هجرت نمود. بی بی عائشة**ل** می‌گوید: هنگامی که جعفر و یارانش**ش** آمدند، رسول الله **ج** از آنان استقبال نموده و میان چشمان جعفر را بوسید. در غزوهء مؤته در منطقهء شام نخست دو دستانش قطع شد و سپس به شهادت رسید. طبرانی از عبدالله بن عمر**ب** روایت می‌کند که در این غزوه با ایشان بودم؛ وقتی جعفر**س** را جستجو نمودیم در حدود نود و چند اثر شمشیر و تیر در وجود او دیده می‌شد، نبی کریم **ج** فرمود: جعفر را دیدم که با ملائکه در جنت پرواز می‌نمود. او را به همین علت جعفر طیار می‌گویند.

حارث بن انس : موسی بن عقبه می‌گوید: او از جمله‌ی اصحاب بدر است.

حارثه بن سراقه : از جمله‌ی اصحاب بدر است و در بدر به شهادت رسید.

حبان بن الحکم : از بنی سلیم بود و نبی کریم **ج** در روز فتح گفت: ای بنی سلیم بیرق شما را چه کسی می‌گیرد؟ گفتند: برای حبان بن حکم تسلیمش کن.

حذیفه بن یمان **ب**: از جمله‌ی کبار صحابه است، او و پدرش مسلمان شدند و می‌خواستند در بدر اشتراک کنند ولی مشرکین مانع‌شان شدند؛ در غزوه‌ی احد اشتراک نمودند پدرش یمان شهید گردید.

حسان بن ثابت : شاعر رسول الله **ج** می‌باشد؛ أبوعبیده فرمود: حسان بن ثابت نسبت به دیگر شعرا، سه فضیلت داشت: شاعر انصار در جاهلیت بود، شاعر نبی **ج** در ایام نبوت بود و شاعر تمامی یمن در اسلام بود. بخاری ومسلم از براء**س** روایت می‌کنند که نبی کریم **ج** به حسان گفت: مشرکین را هجو نما (از جانب من جواب مشرکین را بده) وجبریل با تست.

حسن بن علی**ب**: نوه‌ی رسول الله **ج**، لقبش ابومحمد است در رمضان سال سوم هجرت بدنیا آمد، امام ترمذی حدیثی را از اسامه بن زید به این قول روایت می‌کند که به نزد نبی **ج** بخاطر حاجتی رفتم، گفت: این دو پسر من است و یا دو پسر دختر من است. پروردگارا! من این دو را دوست دارم، او را دوست بدار و هرکسی که آنان را دوست داشته باشد، دوست بدار.

 براء می‌گوید: من، پیامبر **ج** را دیدم که حسن پسر علی**ب** را بر شانه‌ی خود گرفته بود و می‌گفت: پروردگارا! من او را دوست دارم تو نیز او را دوست بدار.[[29]](#footnote-29)

حسین بن علی **ب**: أبوعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب، نوه‌ی رسول گرامی اسلام **ج** است. درحدیث شریف می‌خوانیم: از عبدالله بن عباس**ب** روایت است که فرمود: رسول الله **ج** حسین پسر علی را برشانه‌اش گرفته بود. کسی گفت ای پسرک بر بهترین سواری سوار شده‌ای، نبی کریم **ج** فرمودند: او هم بهترین سواره است.[[30]](#footnote-30)

منزلت و مقام این دو صحابی مبارک آن‌قدر است که در حدیث شریف آمده است: از حضرت ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول کریم **ج** فرمودند: حسن وحسین سید‌های جوانان اهل جنت هستند.[[31]](#footnote-31)

حفص بن حلیمه سعدیه : برادر رضاعی رسول الله **ج** می‌باشد، نام مادرش حلیمه‌ی سعدیه و خواهرش شیما می‌باشد.

حمزه بن عبدالمطلب : کنیه‌اش أبو عماره، عموی رسول الله **ج** و برادر رضاعی‌اش می‌باشد، هر دو را ثویبه، کنیز ابولهب شیر داده بود؛ درسال دوم بعثت به دین مقدس اسلام مشرف شد، از جمله شخصیت‌های بسیار قوی و شجاع در جاهلیت و اسلام بود، در بدر شرکت داشت و در احد به شهادت رسید.

حنظله بن ابی عامر : این صحابی مبارک در غزوه‌ی احد به شهادت رسید، به غسیل الملائكه (کسی‌که ملائکه او را غسل داده‌اند)، مشهور است.

خالد بن الولید : لقبش سیف‌الله و کنیه‌اش ابوسلیمان است، در غزوات زیادی اشتراک نموده، از جملهء سرلشکران در زمان جاهلیت بود. در غزوه‌ی احد با مسلمانان جنگید. هنگامی که مسلمان شد شمشیرش را بخاطر دفاع از مظلومان بلند نمود و لقب سیف‌الله را حاصل نمود. امام ترمذی از أبوهریره**س** روایت می‌کند که ما جایی با رسول الله **ج** رسیدیم، پیامبر **ج** می‌پرسید: این کیست؟ می‌گفتند: فلان، تا این‌که بر خالد مرور نمود، پرسید این کیست؟ گفتند: خالد بن ولید است. گفت: بهترین بندگان خداوند و شمشیری از شمشیرهای خداوند است. بت عزی را او شکست و از بین برد، در فتح مناطق فارس وروم دست بلندی داشت، با وجود این‌که یک قسمت از بدنش هم بدون داغ تیر یا شمشیر نبود، ولی بازهم در بستر وفات نمود.

خبیب بن عدی : در بدر شرکت داشت و در عصر نبوت وفات نمود. ابوهریره**س** قصه‌ای را ذکر نموده است که در آن خبیب**س** توسط مشرکین دستگیر شد.

 دحیه بن خلیفه : صحابی مشهوریست که جبریل÷ به چهره‌ی وی به نزد رسول الله **ج** می‌آمد و در زیبایی ضرب المثل مردمان بود.

زبیر بن العوام : زبیر در هشت سالگی به اسلام مشرف شد[[32]](#footnote-32). در یكی از روزها علی**س** را دید كه نماز می‌خواند، تعجب كرد و چیزهایی در مورد اسلام از زبان علی کرم الله وجهه شنید، پیامبر **ج** هنگام ملاقات با وی به گرمی از او استقبال نمود و خوش آمد گفت و او را در پهلوی خود نشاند. کاکایش نوفل از اسلام آوردن زبیر خبر شد با او در مورد ترک این دین سخن گفت. اما زبیر ترک دین را نپذیرفت بنابراین کاکایش او را شكنجه وعذاب می‌نمود. [[33]](#footnote-33)

زید بن ارقم : صحابی است که در 17 غزوه اشتراک نموده است، از رئیس منافقین شنید که هنگامی‌که به مدینه برویم انسان‌های باعزت از بی‌عزت جدا خواهند شد، این سخنان آن منافق را به نبی کریم **ج** بیان نمود، رئیس منافقین منکر شد و آیات قرآن به تصدیق سخنان زید نازل گردید.

 زید بن حارثـه : این یگانه صحابی مبارک است که نامش در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است، در زمان نوجوانی در عصر جاهلیت به اسارت رفت و به بازار بردگان فروخته شد، او را بی بی خدیجه خریداری نمود و زمانی که با رسول الله **ج** ازدواج نمود، او را به ایشان بخشید. رسول الله با او مثل پسرش معامله می‌نمود نه به مثل یک غلام؛ عبدالله بن عمر**ب** می‌گوید که ما زید بن حارثه را در آغاز زید پسر محمد می‌گفتیم، تا این‌که آیه‌ی شریفه نازل شد که ﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ٥﴾ [الأحزاب: 5]. «آنان را به نام‌های پدران‌شان بخوانید.» زمانی پدرش حارثه و برادرش کعب به مکه آمدند و می‌خواستند درمقابل پول، او را آزاد نمایند، در مورد رسول خدا سوال نمودند، گفتند: او در مسجد است. به نزدش رفتند و گفتند: ای پسر عبدالمطلب ای بزرگ قوم، شما اهل حرم خداوند هستید، مردمان مجبور را آزاد می‌کنید و اسیران را غذا می‌خورانید، ما به نزدت بخاطر فرزند‌مان آمده‌ایم، بر ما احسان کن و در مقابل گرفتن پولش با ما همکاری نما. رسول الله **ج** گفت: آن کیست؟ گفتند: زید بن حارثـه. گفت: آیا چیز دیگری می‌خواهید؟ شما او را بخوانید و برایش اختیار بدهید، اگر شما را اختیار نمود، ازشماست و من بدون هیچ پول وعوضی او را به شما تسلیم می‌کنم. اگر مرا اختیار نمود من در مقابل کسی که مرا اختیار نموده است، فدیه نمیگیرم.

ساعدة بن حرام : امام بخاری او را در جمله‌ی صحابه ذکر نموده است.

 سراقه بن مالک : در هنگام هجرت به تعقیب رسول الله **ج** و ابوبکر**س** برآمده و می‌خواست آنان را دستگیر نموده به مشرکین تسلیم کند تا جایزه‌ی صد شتر را حاصل نماید، ولی در تعقیب آنان چندین مرتبه اسبش به زمین لغزید و بالآخره به اسلام مشرف شد. از معجزه‌های سخنان رسول الله **ج** این بود که برای سراقه گفت: چه نظر داری که زیورات کسری را بپوشی. هنگامی که برای عمر**س** زیورات کسری و تاجش را آوردند، سراقه را صدا زده تاج کسری را برای وی پوشانید.

سعد بن ابی وقاص [[34]](#footnote-34): او سعد بن ابی وقاص امیر ابواسحاق قریشی زهری مكی یكی از ده نفری است كه پیامبر **ج** به آن‌ها مژده‌ی بهشت داده بود و نیز یكی از اولین افرادی است كه به اسلام روی آورد ویكی از شركت كنندگان در جنگ بدر و صلح حدیبیه و نیز یكی از اعضای شورای شش نفره كه عمر**س** برای خلافت بعد از خود انتخاب كرده بود، می‌باشد[[35]](#footnote-35).

 روزی رسول اكرم **ج** با اصحابش نشسته بودند، رسول خدا **ج** نگاهش را به آسمان دوخت و سكوت همه چیز را فرا گرفته بود، یارانش به او نگاه كردند و منتظر بودند كه چه می‌گوید؛ تا این‌كه او نگاهش را به سوی آن‌ها انداخت وفرمود: «اكنون مردی از اهل بهشت برشما وارد می‌شود.»[[36]](#footnote-36)

یاران پیامبر **ج** به این طرف و آن طرف نگاه می‌كردند تا این مرد خوش قسمت و مژده داده شده به بهشت را ببینند. لحظاتی گذشت كه سعد بن ابی وقاص بر آن‌ها وارد شد، عبدالله بن عمرو بن عاص**ب** به سوی او رفت و او را به گوشه‌ای برد و از این مقام بلندی كه خداوند به او عنایت كرده بود جویا شد. از او پرسید كه چه عبادتی انجام میدهد كه پیامبر **ج** به او مژده‌ی بهشت داده است. سعد گفت: «عبادتی كه همه‌مان انجام می‌دهیم. من بیشتر از آن انجام نمی‌دهم اما كینه و بدخواهی مسلمانی را در دل ندارم.»

اسلام آوردن سعد داستان زیبایی دارد كه خودش آن را چنین روایت می‌كند: سه شب قبل از این‌كه مسلمان بشوم در خواب دیدم كه گویا من در میان امواج خروشان و ظلمانی دریا در حال غرق شدن هستم. در این هنگام در میان امواج غوطه می‌خوردم، چشمم به نور ماه درخشانی افتاد به سوی آن حركت كردم. دیدم چند نفر قبل از من خود را به آن ماه رسانده‌اند. آن‌ها زید بن حارثه وعلی بن ابی طالب و ابوبكر صدیق **ش** بودند، من به آن‌ها گفتم: شما كی به اینجا آمده اید؟! درجواب گفتند: همین حالا.

در فردای آن روز خبر شدم كه پیامبر **ج** مخفیانه به اسلام دعوت می‌دهد، دانستم كه طبق خوابی كه دیده‌ام، خداوند اراده‌ی خیر نسبت به من دارد و می‌خواهد مرا به وسیله‌ی پیامبر **ج** از تاریكی‌ها برهاند و به سوی نور هدایت کند. شتابان خود را به پیامبر **ج** در یكی از دره‌های مكه به نام جیاد، رساندم؛ او نماز عصر را خوانده بود، من آنجا اسلام آوردم، در اسلام آوردن به جز افرادی كه در خواب دیدم هیچ‌كسی بر من پیشی نگرفته بود.

سعید بن زید :[[37]](#footnote-37) ‌كنیه‌اش ابوالاعور قریشی عدوی است. پدرش زید در دوران جاهلیت هنگامی كه قریش گوسفندان را برای بت‌ها به قصد عبادت سر می‌بریدند، این عمل آنان را نمی‌پسندید، او می‌گفت: «گوسفند را خدا آفریده و ازآسمان برایش باران می‌فرستد و در زمین برایش گیاهان را می‌رویاند و شما گوسفند را برای غیر خدا سر می‌برید؟!!»[[38]](#footnote-38). سعید بن زید**س** خبر رسالت و دعوت محمد **ج** را شنید و اسلام آورد، همسرش فاطمه بنت خطاب نیز مسلمان شد. آن‌ها چون مسلمان شدند از خباب بن ارت كه یكی از مهاجرین بود، خواستند تا به آن‌ها قرآن بیاموزد. همسر سعید خواهر عمر بن خطاب بود. سعید بن زید یكی از ده نفری است كه پیامبر **ج** به بهشتی بودن آن‌ها گواهی داده است و او از سابقین و اولین و بدری است و از كسانی است كه خداوند**أ** در قرآن فرموده است من از آن‌ها خوشنودم و آن‌ها از من خشنودند[[39]](#footnote-39).

سلمان فارسی : کنیه‌اش ابوعبدالله است، او را سلمان پسر إسلام و سلمان خیر نیز گویند، او برای دریافت آخرین پیامبران سفر نمود و بالآخره اسیر شد. غزوه‌ی خندق بر اساس مشورت وی به رسول الله **ج** و کمک خدایﻷ به پیروزی انجامید. تمامی صحابه‌ی کرام او را بی‌نهایت دوست داشتند و رسول الله **ج** او را بیشتر از همه دوست داشت. هنگامی که مهاجرین و انصار در مورد سلمان فارسی اختلاف نمودند، مهاجرین می‌گفتند: سلمان از جمله‌ی ماست و انصار می‌گفتند: سلمان از جمله‌ی ماست و به نزد رسول الله آمدند؛ رسول الله **ج** گفت: که سلمان از آل بیت نبوت است.

 طلحه بن عبیدالله :[[40]](#footnote-40) كنیه‌اش ابومحمد بود و یكی از ده نفری است كه پیامبر **ج** به بهشتی بودن آن‌ها گواهی داده است.

روز جنگ احد وقتی مسلمین شكست خوردند و از كنار پیامبر **ج** پراكنده شدند فقط طلحه بن عبید الله و یازده نفر از انصار كنار پیامبر **ج** باقی ماندند، در آن روز به طلحه لقب شهید زنده داده شد.

پیامبر **ج** و افرادی كه همراهش بودند از کوه بالا می‌رفتند، مشركین به پیامبر رسیدند و می‌خواستند او را به قتل برسانند، پیامبر **ج** فرمود: «چه كسی این افراد را از ما دور می‌كند؟ هركسی چنین كاری را انجام دهد یار من در بهشت خواهد بود.» طلحه گفت: ای پیامبر خدا! من حاضرم. پیامبر**ج** فرمود: تو در كنار من باش. مردی از انصار گفت: ای پیامبر خدا! من این كار را می‌كنم. پیامبر **ج** پذیرفت.

مرد انصاری با مشركین جنگید تا این‌كه شهید شد. سپس پیامبر **ج** و همراهانش از كوه بالا رفتند تا این‌كه دوباره مشركین به آن‌ها رسیدند. پیامبر **ج** فرمود كه آیا مردی نیست كه با این‌ها بجنگد؟! طلحه گفت: من حاضرم ای پیامبر خدا!

پیامبر **ج** فرمود: نه تو در كنار من باش. مردی از انصار گفت: من حاضرم. پیامبر **ج** پذیرفت، انصاری با مشركین جنگید تا این‌كه شهید شد.

پیامبر **ج** همچنان به بالا رفتن به كوه ادامه می‌داد و مشركین رسیدند. پیامبر **ج** همچنان گفته‌ی خود را تكرار می‌كرد و طلحه می‌گفت: من حاضرم. پیامبر **ج** باز او را باز می‌داشت و به مردی از انصار اجازه می‌داد تا این‌كه همه شهید شدند و فقط طلحه با پیامبر **ج** باقی ماند و مشركین رسیدند؛ در این وقت پیامبر **ج** به طلحه گفت: الان تو اجازه داری با مشریكن بجنگی.

پیامبر **ج** دندان‌هایش شكسته بود و پیشانی‌اش زخمی و لب‌هایش خونین بود و خون بر چهره‌اش جاری بود. طلحه به مشركین حمله می‌كرد و آن‌ها را از رسیدن به پیامبر **ج** باز می‌داشت و از كنار پیامبر دور می‌كرد و بر می‌گشت و پیامبر **ج** را كمی بالاتر می‌برد و آن‌جا او را می‌نشاند و دوباره به مشركین حمله‌ور می‌شد؛ طلحه همچنان ادامه داد تا نگذاشت که مشرکین به پیامبر **ج** گزندی برسانند.

ابوبكر صدیق**س** می‌گوید: در آن هنگام من و ابوعبیده بن جراح از پیامبر**ج** دور بودیم و چون خودمان را به پیامبر **ج** رساندیم و خواستیم كمكش كنیم، فرمود: «من را بگذارید و به یاری دوست‌تان بشتابید.» منظورش طلحه بود.

در این هنگام خون از بدن طلحه می‌چكید و حدود هفتاد و چند ضربه شمشیر و نیزه‌ی تیز به بدنش اصابت كرده بود و دستش قطع شده و بیهوش درچاله‌ای افتاده بود[[41]](#footnote-41) و پیامبر **ج** می‌گفت: «هركسی دوست دارد به مردی نگاه كند كه وظیفه‌اش را انجام داده به طلحه نگاه كند.»

عبدالرحمن بن عوف :[[42]](#footnote-42) ‌یكی از ده نفر مژده داده شده به بهشت است و یكی از اعضای شورای شش نفره‌ای بود كه عمر بن خطاب**س** برای خلافت بعد از خود انتخاب نموده است و یكی از هشت نفری است كه قبل از دیگران اسلام را پذیرفتند[[43]](#footnote-43). در دوران جاهلیت اسمش عبد عمرو یا عبدالكعبه بود وپیامبر **ج** او را عبدالرحمن نامید. مردم صدای شتران را می‌شنیدند همه به كاروان شترها خیره شده بودند، مدتی گذشت اما بازهم قطار شتران تمام نمی‌شد، مردم از هم می‌پرسیدند: این سر وصدا و هیاهو چیست؟ خبر رسید كه این كاروان، قافله‌ی عبدالرحمن بن عوف است، كاروان از هفتصد شتر تشكیل می‌شد كه انواع كالا و غذا و دیگر نیازمندی‌های مردم را بار داشت. وقتی عایشه**ل** پرسید: این صدای چیست؟ به او گفته شد كاروان عبدالرحمن بن عوف است، هفتصد شتر گندم و آرد و غذا، بر پشت دارند.

عایشه**ل** گفت: خداوند به آنچه در دنیا به او داده، بركت بدهد، اما پاداش آخرت بزرگ‌تر است، من از پیامبر **ج** شنیده‌ام كه می‌گفت: عبدالرحمن بن عوف در حالی كه به خود پیچیده و نشسته، وارد بهشت خواهد شد[[44]](#footnote-44).

و قبل از آمدن شترهای نر وماده به عبدالرحمن بن عوف مژده‌ی بهشت داد و گفته‌ام (گفته‌اند) المؤمنین كه او را مژده‌ی بهشت داده بود به اطلاع عبدالرحمن بن عوف رسید، عبدالرحمن بن عوف چون این مژده را شنید، خودش را شتابان نزد ام المؤمنین عایشه رساند و گفت: مادرم! آیا تو این را از پیامبر **ج** شنیده‌ای؟! ام المؤمنین عایشه**ل** گفت: بلی.

عبدالرحمن بسیار خوشحال شد و از شادی در پوستش نمی‌گنجید و گفت: من ایستاده وارد بهشت می‌شوم پس تو را گواه می‌گیرم كه تمام این كاروان شترها با بارشان در راه خدا صدقه می‌باشد[[45]](#footnote-45).

عباده بن صامت : از جمله بدریون بود، در تمامی غزوات اشتراک نموده و به روایت بخاری و مسلم از جمله‌ی رؤسای انصار بود که در عقبه با رسول الله **ج** بیعت نمود.

عباس بن عبدالمطلب : عموی رسول الله **ج** و کنیه‌اش أبوالفضل بود، قبل از فتح مکه هجرت نمود و بعضی ‌می‌گویند که او آخرین مهاجر بود. أبوسفیان بن حارث می‌گوید که عباس از جمله‌ی بزرگترین شخصیت‌ها به نزد رسول الله **ج** بود.

عبدالله بن زبیـر**ب**: صحابی جلیل‌القدر پسر اسماء و ذات النطاقین است، عبدالله اولین فرزند مهاجری بود كه در دوران هجرت به دنیا آمد، اسماء فرزندش را پیش پیامبر **ج** برد، پیامبر **ج** دست مطهر خود را بر صورت عبدالله كشید و دعا كرد كه خداوند او را چون پدرش زبیر نیک و صالح بگرداند.

 عثمان بن عفان [[46]](#footnote-46) : لقبش أبوعبدالله و أبوعمر بود، به دعوت ابوبکر صدیق؛ او با زبیر، طلحة و سعد **ش**، مسلمان شدند، نبی **ج** دخترش رقیه را به نکاحش درآورد و بعد از وفات رقیه، دختر دیگرش أم كلثوم را به نکاحش درآورد، بناءً او را ذوالنورین لقب دادند؛ از جمله‌ی عشره‌ی مبشره به جنت می‌باشد. طلحه**س** می‌گوید که رسول الله **ج** فرمود: هر پیامبری رفیقی دارد و رفیق من در جنت عثمان می‌باشد[[47]](#footnote-47)، از نخستین مهاجرین است که با خانمش رقیه به حبشه هجرت کرد.

او یكی از شش نفری است كه پیامبر **ج** درگذشت و از آن‌ها اعلام خشنودی كرد و یكی از كسانی بود كه قرآن را جمع نمود.

عثمان بن مظعون : بعد از 13 نفر مسلمان شد، او و پسرش سائب به حبشه هجرت نمودند. بی بی عائشة**ل** می‌گوید: نبی **ج** عثمان بن مظعون را در هنگام مرگش بوسه نمود و گریه می‌کرد و از چشمانش قطرات اشک می‌ریخت و هنگامی که پسرش ابراهیم وفات نمود، رسول الله **ج** گفت: به سلف صالح ما عثمان بن مظعون پیوست.

عـداس : شخصی نصرانی بود که بخاطر ملاقات با نبی کریم از شام به حجاز آمده بود، او را عرب‌ها اسیر نموده و هنگامی که رسول الله **ج** به طائف رفتند با او ملاقات نمودند و او مسلمان شد.

عدی بن حاتم : عدی بن حاتم**س** كه یک مسیحی بود و به دین مقدس اسلام مشرف شده بود، می‌گوید: روزی به نزد نبی كریم **ج** آمدم و در گردنم صلیبی از طلا را آویزان كرده بودم، پیامبر **ج** برایم گفت: «ما هذا يا عدي اطرح عنك هذا الوثن» این چیست ای عدی؟ این بت را دور بیانداز، سپس شنیدم كه این آیت شریف را می‌خواند: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ٣١﴾ [التوبة: 31]. سپس فرمود: آنان احبار و رهبان را نمی‌پرستند و لكن هرگاه آنان حلالی را حرام می‌كردند، یا حرامی را حلال می‌كردند، ایشان به گفته‌های آنان اعتقاد و یقین می‌كردند.

عرباض : صحابی مشهور از اهل صفه است.

عروه بن اثاثه : از جمله‌ی سابقین اولین است که به حبشه هجرت نمود و برادر مادری عمرو بن العاص می‌باشد.

عصام المزنی : امام بخاری او را در جمله صحابه ذکر نموده است.

عطیه بن عروه : صحابی معروف است که در جمله‌ی اسیران هوازن با نبی کریم **ج** صحبت نموده است.

عقبه بن عامـر : در علم میراث و فقه دست بالا داشت و شاعر فصیح بود و نیز از جمله کسانی است که قرآن را جمع نموده‌اند.

عـقیل بن ابی طالب : برادر علی و جعفر است، کنیه‌اش ابویزید می‌باشد.

عکاشـه : در صحیح بخاری در بین 70 هزار کسانی است که بدون حساب داخل جنت می‌شوند. او را طلیحه بن خویلد، کسی که دعوای پیامبری نموده بود، به شهادت رسانید.

عکرمه بن ابی جهل : ابوجهل از خطرناک‌ترین دشمنان رسول الله **ج** بود. و پسرش عکرمه نیز کمتر از پدر نبود. وی در فتح مکه فرار نمود و سوار کشتی شد که ناگهان طوفان او را گرفت؛ کسی برایش گفت که به خدای یگانه اخلاص نما؛ زیرا معبودان باطل شما را نمی‌تواند نجات دهد؛ او دست به بارگاه خدای یگانه بالا نموده، گفت: اگر از این طوفان بحر نجات بیابم، به نزد ر سول الله رفته مسلمان می‌شوم؛ وقتی نجات یافت، به نزد رسول خدا رفته و مسلمان شد. سپس در فتوحات زیادی اشتراک نمود.

علقمه بن حویرث : صحابی گران‌قدری است که حدیثی را روایت نموده است مبنی بر این‌که نبی **ج** فرموده است: «زنا العينين النظر»: زنای چشمان نظر است.

علی بن ابی طالب : اولین نوجوانی است که در میان جوانان و نوجوانان مسلمان شد، در منزل پیامبر **ج** پرورش یافته، کنیه‌اش أبوالحسن و ابوتراب می‌باشد. به شهادت نبی کریم **ج** از جمله‌ی عشره‌ی مبشره به جنت است. در اکثر غزوات، صاحب بیرق رسول الله بود و هنگامی که نبی کریم بین صحابه عقد برادری نمود، او را برادر خود خواند. عبدالله پسر عمر**ب** روایت می‌کند که رسول الله **ج** در بین اصحاب خویش برادری نمود (یعنی برای‌شان گفت که هرکسی یک نفر از جمله اصحاب را برادر خود قرار دهد) در این هنگام، علی کرم الله وجهه با چشمان پر از اشک آمده و گفت: ای رسول خدا! بین اصحابت برادری نمودی و بین من وهیچ‌کسی برادری نکردی؟ رسول کریم **ج** برایش گفت: تو در دنیا وآخرت برادر من هستی.[[48]](#footnote-48)

مساور حمیری از مادرش روایت می‌کند که فرمود: من به نزد ام سلمه داخل شدم، شنیدم که می‌گفت: رسول الله **ج** فرمودند: علی را منافقان دوست ندارند و انسان مؤمن هیچ‌گاهی با وی بغض وکینه نمیداشته باشد.[[49]](#footnote-49)

امیر المومنین علی بن ابی طالب**س** بعد از خلافت عثمان**س** به عنوان خلیفه‌ی چهارم رسول الله **ج** انتخاب گردید؛ از جمله‌ی شخصیت‌های بزرگوار اسلام می‌باشد، شهامت وی به اندازه‌ای بود که او بنام فاتح خیبر در تاریخ اسلام مشهور است.

عمار بن یاسـر : از جمله کسانی است که در اول مسلمان شدند، مادرش بی بی سمیه نخستین شهید اسلام بود. و پدرش دومین شهید اسلام، یاسر**س** نام داشت. خانواده‌ی او بخاطر پذیرفتن اسلام از طرف مشرکین، عذاب‌های زیادی را متحمل شد و رسول الله **ج** بر آنان مرور نموده می‌گفت «صبرا آل یاسر موعدكم الجنه»: «صبر داشته باشید ای آل یاسر که وعده‌گاه شما بهشت است.»

عمر بن خطاب : کنیه‌اش أبوحفص از جمله‌ی کبار صحابه و به شهادت نبی کریم **ج** از جمله‌ی عشره‌ی مبشره به جنت می‌باشد.

عمرو بن العاص : کنیه‌اش أبوعبدالله و أبومحمد بود. می‌گویند توسط نجاشی در حبشه به دین مقدس اسلام مشرف گردید. روایت است که از رسول الله **ج** بسیار حیا می‌نمود و هیچ‌گاهی چشمش را بلند نمی‌کرد.

مطعم بن حزام : نام اصلی‌اش، حازم بن حرام از اهالی شام است، به روایت باوردی و دولابی و عقیلی نام اصلی وی حازم بود و خودش می‌گوید: به نزد نبی کریم **ج** آمدم و با من شکاری بود که از اردن آورده بودم. او را برایش هدیه دادم، او قبول فرمود و برایم عمامه‌ی عدنی را پوشاند، برایم گفت: نامت چیست؟ گفتم: حازم. رسول الله**س** گفت: بلکه نامت مطعم است.

در جمله‌ی صحابه‌ی کرام، نام‌های زیادی است که نمی‌توان همه‌ی آنان را در این‌جا نقل نمود. فقط بطور خلاصه نام‌های چند تن از آنان را ذکر می‌کنم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سلمهس | سلیمس | سمرهس |
| سهلس | سهیلس | سیفس |
| شدادس | شرحبیلس | شریحس |
| شریکس | صالحس | صامتس |
| صهیبس | ضحاکس | ضرارس |
| طارقس | طفیلس | ظهیرس |
| عائذس | عاصمس | عامرس |
| عبادس | عفانس | عفیفس |
| عمیرس | عوفس | عیاشس |
| قاسمس | قبیصهس | قتادهس |
| قدامهس | قعقاعس | قیسس |
| کعبس | لبیبس | مازنس |
| ماعزس | مالک س | محجنس |
| محمدس | مرثدس | مرهس |
| مسعودس | مسلمس | مسلمةس |
| مصعبس | مطلبس  | مطیعس  |
| معاذس | معاویهس | معروفس |
| معمرس | معنس | مغیرهس |
| مقدامس | منذرس | منیبس |
| منیذرس | مهاجرس | نافعس |
| نعمانس | نعیمس | هانیس |
| هشامس | هیثمس | وائلس |
| واثلهس | ولیدس | وهبس |
| یاسر س | یعلیس | یعیشس |

نامهای بدریون (اهل بدر)

بزرگترین شخصیت‌های اسلامی کسانی بودند که در نخستین غزوه‌ی مسلمانان (غزوهء بدر) اشتراک نموده بودند. مقام آن‌ها بسیار عالی است که عبارت اند از:

1. محمد بن عبدالله الهاشمی **ج**
2. عبدالله بن عثمان أبو بكر الصدیق القرشی **س**
3. عمر بن الخطاب العدوی **س**
4. عثمان بن عفان **س**
5. علی بن أبی طالب الهاشمی **س**
6. إیاس بن البكیر **س**
7. بلال بن رباح مولى أبی بكر الصدیق **ب**
8. حمزة بن عبد المطلب الهاشمی **س**
9. حاطب بن أبی بلتعة حلیف لقریش **س**
10. حذیفة بن عتبة بن ربیعة القرشی **س**
11. حارثة بن الربیع الأنصاری قتل یوم بدر وهو
12. حارثة بن سراقة كان فی النظارة **س**
13. خبیب بن عدی الأنصاری **س**
14. خنیس بن حذافة السهمی **س**
15. رفاعة بن رافع الأنصاری **س**
16. رفاعة بن عبد المنذر **س**
17. أبو لبابة الأنصاری **س**
18. لزبیر بن العوام القرشی **س**
19. زید بن سهل أبو طلحة الأنصاری **س**
20. أبو زید الأنصاری **س**
21. سعد بن مالک الزهری **س**
22. سعد بن خولة القرشی **س**
23. سعید بن زید بن عمرو بن نفیل القرشی **س**
24. سهل بن حنیف الأنصاری **س**
25. ظهیر بن رافع الأنصاری **س**
26. عبد الله بن مسعود الهذلی **س**
27. عبد الرحمن بن عوف الزهری **س**
28. عبیدة بن الحارث القرشی **س**
29. عبادة بن الصامت الأنصاری **س**
30. عمرو بن عوف **س**
31. عقبة بن عمرو الأنصاری **س**
32. عامر بن ربیعة العنزی **س**
33. عاصم بن ثابت الأنصاری **س**
34. عویم بن ساعدة الأنصاری **س**
35. عتبان بن مالک الأنصاری **س**
36. قدامة بن مظعون **س**
37. قتادة بن النعمان الأنصاری **س**
38. معاذ بن عمرو بن الجموح **ب**
39. معوذ بن عفراء **س**
40. مالک بن ربیعة **س**
41. أبو أسید الأنصاری **س**
42. مسطح بن أثاثة بن عباد **س**
43. مرارة بن الربیع الأنصاری **س**
44. معن بن عدی الأنصاری **س**
45. مقداد بن عمرو الكندی حلیف بنی زهرة **س**
46. هلال بن أمیة الأنصاری **س**

\* \* \*

صحابیات (زنانی که صحابی بودند)

 مکتب نبوت نه تنها مردان قهرمان و با تقوا را به جامعه‌ی اسلامی تقدیم نمود بلکه در میان زنان و دختران شخصیت‌های عالی مقامی را به بار آورد که شخصیت هرکدام الگوی بسیار خوب برای همه‌ی مردان و زنان مسلمان می‌شوند. بخاطر گرامی داشت این شخصیت‌های عالی و زنده داشتن نام‌های ‌شان خوب است که دختران خود را به نام‌های این شخصیت‌های عالی نام‌گذاری کنیم.

در این بحث نام‌های صحابیاتی را ذکر می‌کنم که در عصر نبوت با رسول الله **ج** زیسته‌اند و نام‌های ‌شان مورد تایید رسول گرامی اسلام قرار گرفته است.

بی بی خدیجه**ل**: او خانمی بود كه در میان تاجران قریش از معروف‌ترین تجار بشمار می‌رفت، بر اساس امانت‌داری و اخلاق عالی محمد **ج** با ایشان ازدواج نمود. او نخستین شخصی بود كه پیامبر **ج** بعد از نزول وحی پیام الهی را برایش بیان کرد.

نخستین زنی است که 15 سال قبل از بعثت ایشان با رسول الله **ج** ازدواج نموده است.

قبل از پیامبر **ج** با ابی هاله هند پسر زراره و قبل از وی با عتیق بن عابد ازدواج نموده بود. یعنی خانم بیوه‌ای بود که با رسول خدا ازدواج نمود.

 تمامی فرزندان رسول الله **ج** از وی است بغیر از ابراهیم که از ماریه قبطیه بود.

پسرانش قاسم وعبدالله‌اند که آنان را (طاهر وطیب) هم می‌گویند، دخترانش زینب، رقیة، أم كلثوم و فاطمة می‌باشند. در مکه قبل از هجرت به مدینه وفات نمود و عمرش هنگام وفات 65 سال و یا 55 سال بود.

پیامبر **ج** درباره‌اش می‌گوید: «بی بی خدیجه كسی بود كه زمانی که دیگران كافر شدند او به من ایمان آورد، زمانی که مردم مرا تكذیب كردند او تصدیقم نمود و زمانی که مردم از مال‌های‌شان ممانعتم کردند او در مال‌هایش شریكم ساخت.»[[50]](#footnote-50)

بی بی خدیجه شاه‌كارها و قهرمانی‌هایی نمود كه مستحق شد تا خدایﻷ برایش سلام بفرستد و او را به قصری از قصرهای جنت وعده دهد.[[51]](#footnote-51)

بی بی سمیـه **ل**: بی بی سمیه**ل** خانم یاسر**س** و مادر عمار**س** بود. كافران زمانی دیدند كه دعوت اسلامی در میان مردمان مظلوم همه روزه رو به قوت است و هرروز تعداد مسلمانان زیاد می‌شود، بسیاری از مردان و زنان و به ویژه کسانی که از ظلم و استبداد مردمان بی‌دین و بت پرست خسته شده بودند، همه به صف ایمان پیوسته و تعدادشان روزانه زیاد می‌شود، خواستند تا با استعمال زور و خشونت مانع نشر اسلام گردند و از این‌که دلایلی برای مخالفت با اسلام نداشتند و نمی‌توانستند که مسلمانان را به عقیده‌ی باطل خویش قناعت دهند، خواستند مؤمنان جدید را شكنجه نمایند و با زور آنان را از عقیده‌ی‌شان خارج نموده، دوباره به کفر، شرک و بی‌دینی بکشانند و به این طریق با نهایت ظلم و بد اخلاقی، مسلمانان را شکنجه نمودند که درجمله‌ی سایر مظلومان، خانواده‌ی یاسر نیز به هدف انكار دین اسلام و تسلیم دوباره به خدایان باطل و بت‌های خود ساخته‌شان، مورد شکنجه واقع شدند. عمار كه جوانی تنومند بود، نتوانست در مقابل سیخ‌های آتشین دشمنان اسلام صبر نماید و مجبور شد كه به خواهشات آنان لبیک گوید تا از شر آنان نجات یابد.

ولی درمقابل، ابوجهل با تمام وحشت وظلم خود نتوانست كه یک مادر قهرمان را كه راه حق را درک نموده بود، دوباره به صف كفر و الحاد بكشاند و هرگاهی او را شكنجه می‌نمود، بر زبان سمیه نام (الله الله)، (الله اكبر) و (لا إله إلا الله) جریان داشت. هر قدر او را شکنجه نمود، به هدفش نرسید و بالآخره ابوجهل ظالم غضبناک شده و با نهایت ظلم نیزه را در قلب آن زن مؤمن فرو برده، او را به بزرگ‌ترین مقام ایمانی (شهادت) نایل نمود و بدین‌سان، تاریخ دین مقدس اسلام، حق طلبی و قهرمانی بی بی سمیه را با رنگ خون این مادر مؤمن و معتقد به گونه‌ای درخشان برای ابد نوشته و نام این مادر جاودانه ثبت تاریخ قهرمانان دین مقدس اسلام گردید و به عنوان نخستین شهید در تاریخ اسلام ثبت شده است.

ام المومنین ام سلمه**ل**: نامش هند بنت ابی امیه، یکی از ازواج مطهرات رسول گرامی اسلام است، در صلح حدیبیه که مسلمانان خیلی خسته بودند، رسول الله **ج** با مشوره‌ی ام سلمه**ل** مشکل مسلمانان را رفع نمود. این زن با شخصیت مشکلات زیادی را در راه اسلام متحمل گردید و بالآخره شرف ازدواج با رسول گرامی اسلام را حاصل نمود. و به اساس شهادت قرآن، مادر مومنان می‌باشد. در 84 سالگی وفات نمود.

بی بی اسماء **ل**: یک صحابی جلیل القدر نبی کریم **ج** می‌باشد، بنام ذات النطاقین زمانی شهرت یافت که در غار ثور برای رسول الله **ج** و ابوبکر صدیق**س** غذا را در دو کمربند بسته نموده و می‌برد.

بی بی خنسـاء **ل**: صحابی جلیل القدر واز جمله شعرای مشهور اسلام است. در جنگ قادسیه با چهار پسرش در جهاد اشتراک ورزید، هنگامی که جنگ قادسیه شدت گرفت، هرچهار فرزندش به شهادت رسیدند، وقتی خبر شهادت آن‌ها به مادرشان رسید، گفت: «الله را شکر که با شهادت آن‌ها به من این شرف بزرگ را بخشید، من از ذات پاک الله**أ** امیدوارم که در سایه‌ی رحمت او با چهار پسرم شریک شوم.»

بی بی نسیبه (ام عماره) **ل**: اسمش نسیبه دختر کعب انصاری می‌باشد.[[52]](#footnote-52) در غزوه‌ی احد که مشرکین بر مسلمانان غلبه حاصل نمودند، هجومی بر نبی کریم **ج** نمودند، در اطراف پیامبر **ج** نه تن از صحابه‌ی کرام باقی بودند که معرکه‌ی بین مشرکین و این نه نفر درگرفت[[53]](#footnote-53). بی بی نسیبه (ام عماره)**ل** درمقابل ابن قمئة ایستاده و دفاع می‌نمود، ابن قمئه با شمشیرش بر وی حمله نموده و شانه‌ی مبارک ام عماره به اثر ضربه‌ی شمشیر زخم عمیقی برداشت، او نیز بالای ابن قمئه چندین حمله نمود ولی از این‌که وی دو لباس جنگی پوشیده بود، نجات یافت. ام عماره مصروف جنگیدن بود تا این‌که دوازده زخم برداشت[[54]](#footnote-54).

بی بی عایشـه **ل**: بی بی عایشه**ل** كه قرآن كریم او را مادر مؤمنان خوانده است، دختر ابوبکر صدیق**س** می‌باشد، با نبی کریم **ج** هجرت نمود و بعد از هجرت با وی ازدواج نمود و در روایتی ازدواج او با پیامبر **ج** در سال دهم بعثت صورت گرفته است[[55]](#footnote-55)، خواهرش بی بی اسماء هست که بی بی اسماء از بی بی عایشه خورد بود، نخستین طفلی که در مهاجرت پیدا شد، فرزند اسماء بود، بناء ازین معلوم می‌گردد زمانی که بی بی عایشه با رسول الله **ج** ازدواج نموده سن بزرگی داشته است.

به اساس دسیسه دشمنان بالای وی تهمت بسته شد ولی خدایﻷ با نازل نمودن ده آیت او را برائت بخشید و منافقینی که بر وی تهمت بسته بودند، رسوا گردیدند.

بی بی سوده بنت زمعه **ل**: رسول الله **ج** تا زمانی که بی بی خدیجه حیات داشت خانم دیگری نگرفته بود و هنگامی که او وفات نمود با بی بی سوده که خانم بیوه‌ای بود، ازدواج نمود.

بی بی حفصه بنت عمر **ب**: از جمله‌ی ازواج مطهرات است.

بی بی جویریه **ل**: خانم مالک بن صفوان بود که بعد از وفاتش با رسول الله **ج** ازدواج نمود.

 بی بی زینب بنت جحش **ل**: همسر زید بن حارثه بن شرجیل و مادرش امیمه دختر عبدالمطلب بود. به اساس امر خدایﻷ و از بین بردن سنت جاهلیت که کسی نمی‌توانست با همسر پسر خوانده‌اش ازدواج نماید، رسول الله **ج** با وی ازدواج نمود. بعد از نبی کریم نخستین خانمش بود که وفات نمود. در بقیع او را دفن نمودند.

بی بی رمله بنت سفیان (ام حبیبه) **ل**: از جمله ازواج مطهرات است.

بی بی صفیه**ل**: دختر حیی بن اخطب از اولاده‌ی هارون÷ است، مادرش بره نام داشت. وی نیز از جمله ازواج مطهرات است.

بی بی میمونه بنت حارث**ل**: خاله‌ی عبدالله بن عباس**ب** است، از جمله ازواج مطهرات می‌باشد.

بی بی فاطمه ل، دختر رسول الله **ج**: بی بی فاطمه‌ی زهرا**ل**، دختر بزرگترین رهبر جهان؛ یعنی رسول الله **ج** و خانم سپه سالار اسلام علی کرم الله وجهه و مادر قهرمانانی چون حسن و حسین**ب** بود.

به روایت شوهرش خودش ذریعه‌ی آسیاب دستی گندمش را آرد می‌نمود، که به سبب آن بر دست مبارکش داغی از این زحمت‌کشی‌ها افتاده بود، مشک را خودش پرآب کرده و می‌آورد بطوری که اثر ریسمان مشک بر بدنش ظاهر شده بود و خودش خانه را تنظیف می‌نمود، که به خاطر آن لباس‌هایش چرکین و گرد آلود می‌شدند.

روزی تعداد زیاد کنیزان وغلامان در نزد رسول کریم **ج** بود، او به نزد ایشان رفت، درحالی که آن‌جا مردم زیاد حضور داشتند و به اساس حیایی که داشت، نتوانست تقاضای گرفتن خدمتگاری نماید. دوباره به خانه برگشت، روز بعد وقتی رسول کریم **ج** به خانه‌شان تشریف آوردند، در مورد سوال کردند؟ بی بی فاطمه چیزی نگفت و علی**س** می‌فرماید که من به رسول کریم **ج** گفتم: ای رسول خدا! از اثر گرداندن آسیاب دستی، در دست‌های فاطمه نشان مانده است و بر اثر حمل کردن مشک بر بدنش اثر ریسمان افتاده است و به سبب کارهای روزانه لباس‌هایش گرد آلود هستند، من دیروز به او گفته بودم که خدمت رسول خدا چند خادم آورده شده است، برو وخادمی طلب کن، او به همین منظور حاضر شده بود.

رسول الله **ج** ارشاد فرمودند: دخترم صبر کن، نزد موسی وهمسرش تا ده سال فقط یک زیرانداز بود، آن‌ها عبای موسی**÷** را شبها پهن کرده و بر آن می‌خوابیدند(این قسمت را در حدیث مشاهده نکردم)، تو تقوا حاصل کرده از الله**أ** بترس و فریضه‌ی پروردگار خود را اداء کن وکارهای روزانه‌ی خانه خود را انجام بده، وقتی برای خوابیدن به بستر رفتی 33 بار سبحان الله 33 مرتبه الحمد لله و 34 مرتبه الله اکبر بخوان. این عمل از خدمت‌گذار خیلی بهتر است. فاطمه**ل** عرض نمود: من از الله و رسول او راضی و خشنود هستم[[56]](#footnote-56).

بی بی صفیه**ل**: بی بی صفیه دختر عبدالمطلب و مادر زبیر**ب** بود، او نخستین زنی بود که یک تن از مشرکان را بدست خود به قتل رساند.

بی بی خوله**ل**: بی بی خوله، خزرجی و همسرش (اوس بن صامت) بود. شوهرش او را ظهار نمود و این در حقیقت نوعى از طلاق در زمان جاهلیت بود اما طلاقى بود كه نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد مى‌شد كه بتواند همسرى براى خود برگزیند و این بدترین حالتى بود كه براى یک زن شوهردار ممكن بود رخ دهد.

او به نزد رسول الله **ج** رفته و مشکلش را بیان داشت، خدایﻷ صدای او را شنیده و آیات قرآنی را در موردش نازل نمود: **﴿**قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ١**﴾** [المجادلة: 1]. «خداوند قول زنى را كه درباره‌ی شوهرش به تو مراجعه كرده بود و به خداوند شكایت مى‏كرد، شنید (و تقاضاى او را اجابت كرد) خداوند گفتگوى شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره‌ی حل مشكلش) مى‏شنید و خداوند شنوا و بینا است.»

امام قرطبی**/** می‌گوید: در زمان خلافت عمر**س** زنی امیرالمؤمنین را ایستاده نموده برایش نصیحت می‌كرد و عمر**س** به سخنانش گوش می‌داد. مردم گفتند: ای امیرالمؤمین! آیا برای این پیرزن این‌قدر زیاد توقف می‌كنی؟ گفت: قسم بخدا كه اگر این خانم مرا از صبح تا شام ایستاده كند، در مقابلش ایستاده می‌شوم و تنها برای ادای نماز فرض از نزدش اجازه می‌گیرم. آیا شما می‌دانید كه این خانم كیست؟ او خوله بنت ثعلبة آن زنی است كه خداوند متعال**أ** صدای او را از فوق هفت آسمان شنید. آیا زنی را كه خداوند سخنانش را بشنود، عمر نشنود؟

فصـل سوم:
نام‌های غلط و نادرست از دیدگاه دین مقدس اسلام

در این فصل موضوعات ذیل را مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

1. نام‌های ی که مخالف عقیده و سنت‌اند.
2. نام‌های ی که دلالت به پاکی ویا بدی می‌کنند.
3. نام‌های حیوانات وپرندگان.
4. نام‌های بی معنی وبی مفهوم.

نام‌های غلط و نادرست

انسان به عنوان یک مخلوق با کرامتلإ دارای ارزش خاصی در میان مخلوقات می‌باشد. عقیده‌ی اسلامی شخصیت انسان را به مراتب عالی و برتر ساخته و شریعت اسلامی تمامی اموری را که مخالف با شخصیت وکرامت انسانی است، نادرست و ناجایز می‌شمارد.

بدترین نام‌ها، نام‌های یست که از عقاید باطله، فرهنگ‌های جاهلیت، مشابهت انسان با حیوانات وپرنده‌ها گرفته شده باشند. نام، چنانچه قبلا گفتم تاثیر اساسی در شخصیت انسان دارد؛ همان‌گونه که نام‌های مثبت شخصیت انسان را عالی جلوه می‌دهد، نام‌های زشت و مخالف عقیده‌ی اسلامی به همان اندازه شخصیت انسان را ضعیف و ناچیز معرفی می‌کند.

بنابراین هر مسلمان در نخستین مرحله‌ی زندگی به اختیار نام‌ها ولقب‌هایی برای فرزندان خود سعی وکوشش نماید که مخالف عقیده‌ی توحید وی نباشد و یا فرزندان خود را مثل حیوانات وپرنده‌ها فکر نکند و یا هم از گذاشتن نام‌های غیر مسلمانان و تقلید‌های نادرست اجتناب ورزد و در خاتمه از نام‌های ی اجتناب کند که بی‌معنی و بی‌هدف باشد.

در این فصل نام‌های ی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که از دیدگاه اسلام زشت، ناروا و یا هم بی‌معنی هستند و با مقاصد و اهداف یک مسلمان مخالفت دارند.

نام‌هایی که مخالف عقیده و سنت‌اند

بسیاری از نام‌ها از دیدگاه عقیده‌ی اسلامی درست نمی‌باشند و هرگاه کسی چنین نام‌های ی را قصدا اختیار کند، به عقیده‌اش ضرر می‌رسد و هرگاه کسی نا‌فهمیده چنین نامی را اختیار کند باید پس از فهمیدن در تغییر آن فورا سعی و تلاش ورزد که این نام‌ها عبارت‌اند از:

1. اختیار نام‌ها و صفات خداوند برای انسان: هر کسی باید حد و اندازه‌ی خود را بشناسد، لذا نام‌های ی را که مخصوص خدایﻷ ‌اند، نباید برای انسانی بگذاریم و یا صفاتی که نمی‌توان مخلوق را به آن توصیف نمود و چون صفات متذکره فقط مخصوص خدایﻷ‌ اند، نباید برای مخلوق اختیار گردد. در بخش‌های قبلی خواندیم که برای انسان شایسته است که کلمه‌ی عبد (بنده) را قبل از یکی از نام‌های خداوندأ بگذارد؛ نام‌های خداوند را بدون گذاشتن کلمه‌ی عبد (بنده) بالای مخلوقی گذاشتن، کار نادرست می‌باشد. مثلا نام انسانی را الله گذاشتن مطلقا ناروا و کفر می‌باشد. به همین سان جایز نیست که نام انسانی را رزاق، قهار، مهیمن، ستار، و غیره بگذاریم[[57]](#footnote-57).
2. نام‌های ی که بی‌ادبی به خداوند در آن باشد: بعضی ازنام‌ها چنان‌اند که با اختیار آن‌ها، بی‌ادبی به خداوند می‌شود؛ مثلا الهه در عقاید بت‌پرستان، شاید منظورش العیاذ بالله خدایان مونث و یا هم خدایان باطل باشد، بناء برای یک مسلمان اجازه نیست که با وجود مسلمان بودن نام طفل معصوم خود را الهه گذاشته و چنین بی‌ادبی‌ای نماید.
3. صفات اختصاصی خداوندی: بعضی از صفاتی است که شایسته‌ی خدایﻷ است و مخلوق نمی‌تواند چنین صفتی داشته باشد؛ مثل شهنشاه (پادشاه پادشاهان)، رب العالمین، مشکل گشا، حاجت روا، دادرس، مدد‌رسان، مددگار، غوث الاعظم، علی مدد، حسین داد، محمد داد و غیره. ابوهریرة**س** می‌فرماید: رسول الله **ج** فرمود: زشت‌ترین اشخاص به نزد خدایﻷ در روز قیامت شخصی است که نامش ملک الاملاک (شهنشاه) باشد، مالکیت شایسته‌ی هیچ‌کسی بجز الله نیست.[[58]](#footnote-58) زشت بودن این به این دلیل است که (مالک یوم الدین) مالک حقیقی دنیا وآخرت خدایﻷ است و تمامی پادشاهان، رهبران و قدرتمندان، تسلیم اوامر الهی هستند. چگونه ممکن است انسانی پادشاه پادشاهان گردد. این یک نوع بی ادبی بسیار بزرگ در مقابل خدایﻷ است که انسانی را چنین صفت داده شود و همچنان بسیاری از صفاتی دیگر است که نمی‌توان آن را برای مخلوقی داد، مشکل‌گشای ما نیز خدایﻷ است. خدایﻷ برای‌شان گفت: **﴿**أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ٦٢**﴾** [النمل: 62]. «کیست آن ذاتی که مضطر را درهنگام دعا اجابت نماید و حالت بد را دور می‌کند و شما را جانشینان در زمین می‌گرداند؟ آیا خدایی همراه خدا است؟ بسیار کم متذکر می‌شوید.»

برای این‌که این نظریات مشرکین در امت محمد **ج** کاملا محو گردد، مفسرین کرام این مطلب را به شکل بسیار واضح تشریح نموده‌اند.

امام رازی**/** می‌گوید: صاحب کشاف می‌گوید: ضرورتی که انسان را به التجاء به بارگاه کسی محتاج سازد؛ و مضطر کسی است که مرض، فقر یا کدام مشکل به تضرع به بارگاه الهی او را محتاج سازد... سپس می‌گوید: «فإنه لا يقدر أحد على كشف ما دفع إليه من فقر إلى غنى ومرض إلى صحة وضيق إلى سعة إلا القادر الذي لا يعجز والقاهر الذي لا ينازع»: «هیچ‌کسی به دوری ضرر قادر نیست که فقیری را غنی سازد و یا مریضی را شفا بخشد و یا سختی را به راحت مبدل کند مگر ذات قادری که عاجز نمی‌شود و ذات قاهری که هیچ‌کسی نمی‌تواند با وی منازعه کند.»[[59]](#footnote-59)

 صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «آری در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب بروی انسان بسته می‌شود، کارد به استخوانش می‌رسد و از هر نظر درمانده و مضطر می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید، بن بست‌ها را برطرف سازد، نور امید در دل ها بپاشد ودرهای رحمت به روی انسان‌های درمانده بازکند، ذات پاک او است و نه غیر او.»[[60]](#footnote-60)

همچنین می‌گوید: «گرچه خداوند دعای همه را –هرگاه شرائطش جمع باشد- اجابت می‌کند، ولی در آیات فوق مخصوصا روی عنوان (مضطر) تکیه شده است، به این دلیل که یکی از شرائط اجابت دعا آن است که انسان چشم از عالم اسباب به کلی برگیرد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد، همه چیز را از آن او بداند و حل هر مشکلی را به دست او ببیند و این درک و دید، درحال اضطرار دست می‌دهد؛ درست است دنیا عالم اسباب است و مؤمن نهایت تلاش وکوشش خود را در این زمینه به کار می‌گیرد، ولی هرگز در جهان اسباب گم نمی‌شود، اسباب را از بیخ وبن بر می‌کند و در پشت حجاب اسباب، ذات مسبب الاسباب را می‌بیند و همه چیز را از او می‌خواهد. آری اگر انسان به این مرحله برسد مهمترین شرط اجابت دعا را فراهم ساخته است.»[[61]](#footnote-61)

انسان مؤمن در هنگام بروز مشکلات، نخست به اسباب مادی دنیوی رجوع می‌کند، برای گرفتن دوا به نزد طبیب می‌رود و دوا می‌گیرد ولی ایمان دارد که شفادهنده‌ی حقیقی ذات خدایﻷ است، درهنگام رسیدن کدام مشکل دیگری نیز از وسایل مادی استفاده می‌کند، اگر غرق می‌شود، کوشش می‌کند که از کشتی‌های نجات استفاده کند، به مسوولین تیلفونی تماس بگیرد، ولی هنگامی که تمامی اسباب مادی قطع می‌شود،و اسباب مادی نمی‌تواند موثر شود و از همه‌ی‌ اسباب دلش قطع می‌شود، به بارگاه خدایﻷ رجوع می‌کند؛ زیرا آن ذات (مسبب الاسباب) است.

 امام احمد از ابی‌تمیمه هجیمی روایت می‌کند که شخصی از بهجیم گفت: گفتم: ای رسول خدا! به چه مردم را دعوت می‌کنی؟ گفت: بسوی خدای یگانه، خدایی که هرگاه در هنگام رسیدن ضرر دعا کنی ضرر را از تو دور می‌کند و هرگاه در سرزمینی باشی که در آن هیچ‌کسی نیست او را دعا کنی، پاسخت دهد... الخ[[62]](#footnote-62)

 در نهج‌البلاغه می‌خوانیم که: «از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند؛ مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و گشایش در روزی. سپس خداوند کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه‌ی دعاکردن داد، پس هرگاه اراده کردی، می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی تا باران رحمت الهی بر تو ببارد.»[[63]](#footnote-63)

1. مبالغه در نام‌ها: نام‌های ی که مخلوق را به رتبه‌ی خالق می‌کشاند؛ مثل محمد الله، محمد خالق، محمد رزاق، محمد ستار، محمد جبار و غیره. درحالی که ما می‌دانیم که محمد **ج** بنده‌ی خدا است، خالق هم نیست وروزی دهنده هم نیست.

عبدالله بن عباس**ب** روایت می‌كند كه عمر**س** فرمود: پیامبر **ج** دربالای منبر می‌گفت: در مدح من بسیار مبالغه نكنید چنانچه نصرانی‌ها در مدح عیسی**÷** مبالغه كردند، او را پسر خدا گفتند و كافر شدند، در حق من بگویید كه او بنده ورسول خدا است.[[64]](#footnote-64)

فتح الباری در شرح این حدیث شریف می‌گوید: «لا تطرونی»، إطراء: مدح باطل را گویند؛ مثلا كسی را توصیف نمودم و در توصیفش افراط نمودم.

منظور از(كما أطرت النصارى ابن مریم) چنانچه نصرانی‌ها عیسى**÷** را از منزلت بندگی خارج نموده به الوهیت كشانیدند.

در حقیقت یک انسان را به صفات خالق توصیف نمودن، وصف باطل است، پیامبر **ج** برای امت خویش درس داد كه شما در خواندن كلمه‌ی شهادت باید چنین گواهی بدهید كه محمد بنده‌ی خدا و رسولش می‌باشد.

1. نام‌های ی که اظهار بندگی انسان به مخلوق را می‌کند: ما همه بنده‌های خدایﻷ هستیم؛ در زبان عربی (عبد) به معنای بنده است، عبدالله (بنده‌ی الله)، عبدالرحمن (بنده‌ی رحمن) و به همین‌سان سایر نام‌ها.

بناءً نام‌های ی که بندگی انسان را برای مخلوقی ثابت کند، ناروا و ناجایز است و موافق با عقیده‌ی مسلمانان نمی‌باشد؛ مثلا عبدالمحمد (بنده‌ی محمد)، عبدالنبی (بنده‌ی نبی)، عبدالمسیح (بنده‌ی مسیح)، عبدالحسین (بنده‌ی حسین) و غیره.

1. نام‌های فرشتگان: اختیار نام‌های فرشتگان؛ مانند جبریل، عزرائیل[[65]](#footnote-65)، وغیره نیز جایز نمی‌باشد.

درکتاب مرقاة المصابیح شرح مشکاة المصابیح می‌خوانیم: امام مالک نام‌گذاری بنام ملائکه را مکروه می‌دانست و این سخنش را روایتی که امام بخاری در تاریخش از عبدالله بن جرار نموده است، تأیید می‌نماید که گفته است: «سموا باسماء الانبیاء ولا تسموا باسماء الملائکة)[[66]](#footnote-66) متفق علیه. به نام‌های پیامبران نامگذاری نمایید وبه نام‌های فرشته ها نام‌گذاری مکنید.[[67]](#footnote-67)

\* \* \*

نام‌هایی که دلالت به تزکیه و یا به بدی می‌کنند

قلب انسان همیشه باید میان خوف ورجا (ترس وامید) باشد، از عدالت الهی که مبادا به اساس گناهانی که مرتكب می‌شویم، مستحق دوزخ گردیم، باید بترسیم وسعی وتلاش کنیم که خود را مستحق عذاب دوزخ نسازیم و همچنان همیشه به رحمت خدایﻷ امیدوار باشیم، به این اساس انسان نباید نامی را اختیار کند که خود را ویا اولاد خود را تزکیه دهد که هیچ گناهی نمی‌کند، پاک است، همیشه در فایده است، نجات یافته است وغیره. همچنان از نام‌های ی که انسان را به بدی نسبت می‌دهد نیز اجتناب کنیم، نام‌های ی چون: عاصی (گناهکار) و یا عاصیه و غیره اجتناب کنیم. سمرة بن جندب**س** می‌فرماید: رسول الله **ج** فرمود: فرزندان‌تان را یسار (آسان)، (رباح) فایده کننده، نجیح (پیروز)، (افلح) پیروز نام‌گذاری نکنید، تو شاید در خانه بگویی که آیا او است، پس نباشد، برایت بگویند که نیست و در روایت دیگری است که فرزندان‌تان را رباح، یسار، افلح و نافع (نفع رسان) نام مگذارید. ([[68]](#footnote-68))

\* \* \*

نام‌های حیوانات و پرندگان

انسان اشرف مخلوقات است و خدایﻷ انسان را نسبت به تمامی مخلوقات خویش برتری داده است که حتی فرشتگان برای پدر انسان‌ها که آدم÷ بود، سجده‌ی احترام نمودند بناءً شایسته نیست که برای انسان این مخلوق عالی‌مقام که اشرف مخلوقات است، نام‌های حیوانات و پرندگان را انتخاب کنیم؛ نام‌های ی چون گرگ، شادی، شادی گل، سیسی، سیمرغ، هوسی، کفتر، کبوتر، کفترو، زرکه، سیمرغه، طاووس، هیلی، آهوشاه و غیره نام‌های درست نمی‌باشند. همچنین نام‌های سبزیجات مثل کاهو شاه، شفتله، گندم، غنمه.

اما نام‌های ی که نسبت به خداوند داده میشوند، مثل شیر خدا نام درست است، زیرا در این‌جا خود حیوان نه بلکه همان قوت وی که در تشبیه است به شکل مضاف استعمال گردیده است.

کسی را شیر خدا می‌گویند؛ زیرا شجاعتش مانند شجاعت شیر است.

\* \* \*

نام‌های مقدس در نزد ادیان باطل ویا منسوخ

بعضی از نام‌ها وجود دارند که مربوط به ادیان دیگر و بخصوص نام‌های معبودان باطل، کتاب‌های معبودان باطل‌شان و یا هم کتاب‌های منسوخ است، گذاشتن این نام‌ها نیز درست نمی‌باشد؛ زیرا مسلمان نباید متأثر از فرهنگ‌های دیگر شود؛ مثل:

1. یزدان (ایزد): این نام مربوط به خدایان قدیم فارسی‌ها می‌شود که عقیده داشتند که خدای خیر و خدای شر وجود دارد، خدای خیر را (ایزد) یا (یزدان) می‌گفتند در شرح نهج البلاغه نوشته است: «أن یزدان - وهو الصانع الاول عندهم» یزدان نخستین خدا بنزد مجوسی‌هاست و خدای شر را اهریمن می‌نامیدند.
2. اوستا: نام یکی از کتاب‌های مقدس به نزد زردشتی‌ها است.
3. کیومرث: در شرح نهج البلاغة آمده است: ((مجوسی‌ها آدم، نوح، سام، حام، یافث و غیره را نمی‌شناختند، بناء به عقیده‌ی آنان نخستین انسان در روی زمین کیومرث است که لقبش کوه‌شا و یا گل‌شاه می‌باشد، مجوسیان عقیده دارند که یزدان (نخستین خالق به نزد مجوسی ها) عرق پیشانی‌اش را به زمین زد و از آن کیومرث به دنیا آمد.[[69]](#footnote-69)
4. رام، کرشنا، تولسی وغیره: این نام‌ها به نزد هندوها مربوط به معبودان باطل‌شان می‌باشد، تولسی نام بتیست که بت‌پرستان آن را قدسیت می‌دهند و رام وکرشنا بت‌هایی هستند که آنان را عبادت می‌کنند؛ برای مسلمان جایز نیست که فرزندان معصوم و پاک خود را با گذاشتن چنین نام‌های ی بی‌شخصیت سازند.

نام‌های بی معنی و بی مفهوم

شخص مسلمان با داشتن شخصیت عالی خویش باید از نام‌های بی‌معنی و بی‌مفهومی که خواسته‌ی اشخاص بی‌هدف می‌باشد، اجتناب ورزد؛ انسان مسلمان همیشه با هدفمندی زندگی می‌کند، یکی از حقوق اطفال که اختیار نام درست است باید با هدفمندی اختیار گردد؛ زیرا اثر آن نام در شخصیت وی همیشه تبارز می‌کند وگاهی هم نام‌های بی مفهوم سبب میشود که مردم در هنگام گفتن آن نام بالای وی، خنده کنند و این نام سبب تمسخرش نزد دیگران گردد. بناءً نام‌های ی که سبب مسخره‌گی می‌گردد و یا هم نام‌های ی که مفهوم درست نداشته باشد و یا بی‌معنی باشد نیز از جمله‌ی نام‌های ناشایسته است.

نام‌هایی چون شاد گل، شادی خان، بازو، چمن، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه وغیره نام‌های بی‌مفهوم بوده به شخصیت یک انسان مؤمن شایسته نیست؛ همچنان نام‌های ی چون گل ککو، شاه گل، ککو گل، قندی، قندآغا، شیرآغا وغیره نام‌های بی‌معنی می‌باشند.

بعضی‌ها لقب‌های بی‌معنی را بالای خود می‌گذارند؛ مثل شورش، طوفان، پرجوش، غمگین، فرسوده، جگرخون و غیره.

\* \* \*

نام‌های تزکیه کننده

قلب مؤمن همیشه بین خوف ورجا (ترس وامید) می‌باشد، از عدالت الهی ترسیده و هنگام مبتلا شدن به گناهان و اشتباهات از جزای آخرت، رفتن به دوزخ و عذاب قبر می‌ترسد و از جانب دیگر با وجود این‌که اشتباهات زیادی نموده است بازهم به رحمت خدایﻷ امیدوار می‌باشد.

انسان‌هایی که خود را نسبت به همه برتر دانسته و به این نظرند که آنان معاف هستند و به مقام عالی رسیده و از عذاب الهی نجات یافته‌اند، اشتباه می‌کنند؛ زیرا انسان مؤمن تا زمانی که دفتر اعمالش را بدست راست نگرفته است، چنین خوفی در قلبش می‌باشد.

مطابق این عقیدهء اسلامی نباید خود را تزکیه نمود، در آیت قرآن است که **﴿**فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ٣٢**﴾** [النجم: 32]. «نفس‌های خود را تزکیه نکنید. او به تقواپیشه‌گان، داناتر است» علامه ابن کثیر می‌گوید: معنای آیت این است که نفس‌های‌تان را مدح نکنید، از نفس‌های خود تشکر نکنید و با اعمال‌تان منت‌گذاری نکنید[[70]](#footnote-70)

 محمد بن عمرو می‌گوید که دخترم را بِرَّه نام گذاشتم، بی بی زینب برایم گفت که رسول الله **ج** از این نام منع فرموده است، نام مرا بره گذاشته بودند، رسول الله **ج** گفت: خود را تزکیه نکنید، خداوند مردمان نیکوکار شما را خوب‌تر می‌داند، گفتند: او را چه نام گذاریم؟ فرمود: نامش را زینب بگذارید.[[71]](#footnote-71)

همچنان در حدیثی بروایت امام احمد از عبدالرحمن که از پدرش روایت می‌کند که شخصی در مقابل نبی کریم **ج** کسی را مدح نمود، رسول الله**ج** برایش گفت: شدت عذاب برتو! گردن برادرت را قطع نمودی –این سخن را چند مرتبه تکرار نمود– هرگاه یکی از شما کسی را مدح می‌نماید و این توصیف نمودنش حتمی است پس بگوید که چنین گمان می‌کنم و خداوند حساب کننده‌اش باشد و بر خداوند کسی را تزکیه نمی‌کنم، گمان می‌کنم که چنین و چنان باشد، هرگاه آن را درست می‌دانست.[[72]](#footnote-72)

با دانستن این مطلب برای هیچ مومنی شایسته نیست که خود و یا یکی از اعضای فامیل خود را بر خدایﻷ تزکیه نماید، او چه می‌داند که آیا این کسی را که او نیکوکار، متقی، زاهد، ازهد و غیره لقب می‌دهد آیا حقیقتاً به نزد خدایﻷ این تقوا و زهدش قبول شده است؟ و یا حقیقتا در قطار آنان خواهد بود، و یا هم نه.

بناءً نام‌های ی که در آن تزکیه نمودن خود و یا یکی از اعضای فامیل باشد، درست نیست. مطابق این احکام الهی و ارشادات نبوی، نام‌های ی که در آن تزکیه‌ی خود و شخص دیگری که نص صریح در جنتی بودن آنان وجود ندارد کار نادرست وناروا می‌باشد و نباید نام‌ها و القابی را بر خود گذاشت که در آن چنین تزکیه‌هایی وجود داشته باشد.

نام‌ها و القابی را که در آن‌ها تزکیه می‌باشد، می‌توان به طور مثال چنین بیان داشت:

نیکوکار، محسن، بردبار، جنتی، بهشتی، متقی[[73]](#footnote-73).

نام‌های تقلیدی

با آمدن دین مقدس اسلام برای مسلمان، شخصیت کامل داده شد، مسلمان ضرورت ندارد که از بیگانه‌ها تقلید نمایند و فرهنگ دیگران را بر خود تطبیق نمایند؛ زیرا تقلید از دیگران و بخصوص کافران، مشرکان، بت‌پرستان و غیره کار ناجایز است و مشابهت با آنان جایز نمی‌باشد.

بعضی‌ها با تقلید از خارجی‌ها هر نامی را که در کدام فیلم شنیدند بدون این‌که مفهوم آن را بدانند، فورا تقلید می‌نمایند و آن نام را بالای فرزندان خود می‌گذارند، که این کار از دیدگاه اسلام درست نمی‌باشد.

بعضی‌ها به اساس این‌که نامی در جایی مشهور شده است فوراً آن را به شکل تقلیدی وکورکورانه اختیار می‌کنند درحالی که در اختیار نام باید احتیاط شود.

نام‌های هندوها و غیر مسلمانان

از جملهء نام‌های زشت و نا درست نام‌های هندوهاست که امروز در افغانستان به اساس متأثر شدن از سریال ها وفلم های هندی رواج پیدا نموده است، در قرآن عظیم الشان آیات زیادی داریم که از محبت با مشرکین منع مینماید و احادیث زیادی هم وارد شده است که ما را متوجه میسازد تا از مشابهت با مشرکین بت پرست و یا هم انسان بی ایمان دیگر، خودداری نماییم. بناءً بر هر مسلمان متدین لازم است تا از مشابهت در نام‌های هندو خودداری نموده، برای اولادش که نعمت های خدایﻷ هستند وبرای وی عطاء شده اند، برسم شکرگذاری به بارگاه الهی برای آنان نام‌های ی را اختیار کند که نماد ایمان داری آنان باشد.

خاتمه و نتائج

در خاتمهء این بحث میخواهم خدمت دوستان محترم به عرض برسانم که سهل انگاری در ارشادات رسول الله ج سبب بدبختی ما شده و این بدعت ها ونام‌های نادرست بالآخره به شکل عام به یک روش عمومی تبدیل میگردد.

امید وارم دوستان محترم با ایمان ومخلصین دین در اصلاح نام‌های خود و اولاد شان سعی وتلاش ورزیده، مانند پیامبر اسلام ج در تغییر این نام‌ها اقدام کنند.

بنده متیقن هستم که اخلاص حقیقی می‌تواند تمامی راه های نفوذ شیطان را درمیان مسلمانان از بین برد.

\* \* \*

مآخـــذ

1. القرآن الکریم.
2. ابن الشریف؛ منقذبن محمود السفار معانی اسماء الانبیاء از سایت انترنتی http://www.whyislamsa.com.
3. ابن عساکر، أبو منصور عبد الرحمن بن محمد بن هبة الله، الاربعین فی مناقب امهات المومنین ، دمشق : دار الفکر.
4. بخاری، محمد بـن اسماعیل؛ صحیح البخاری، هند: المکتبة الرحیمیة، 1384-1387هـ ق.
5. بستانی، بطرس؛ محیط المحیط، بیروت: مکتبة لبنان، 1987م.
6. تبـریزی، ولـی الدین محمد بن عبدالله؛ مشکاة المصابـیح، هنـد:المکتبة الرحیمیة، ب –ت.
7. تـرمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سورة؛ جامع الترمذی، هند:المکتبة الرشیدیة ب – ت.
8. دمشقی، اسماعیل بن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار الاندلس، ب– ت.
9. رضایی، امیر؛ کار برد آیات قرآن در اندیشه دکترشریعتی، تهران: کتابخانهء ملی ایران، 1379هـ ش.
10. یرازی، مکارم ودیگران، تفسیر نمونه ، تهران : دار الکتب الاسلامیة، 1362.
11. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل العسقلانی،، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت : دار الجیل .
12. فـیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ القـاموس المحیط، بیروت: دارالفکر، 1415هـ ق .
13. قرائتی، محسن؛ قـرآن وتبلیغ، تهران: مرکز فرهنگی "درسهایی از قرآن"، ط2، 1375.
14. قرضاوی، یوسف؛ دیدگاه‌های فقهی معاصر، ایران: نشراحسان، ط2، 1382.
15. قرضاوی، یوسف؛ ویژه گی های کلی اسلام، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران:نشراحسان، 1379 هـ ش.
16. قرطبی ,ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مکتبة لبنان، ب – ت.
17. مبارکپوری، صفی الرحمن؛ الرحیق المختوم، مصر، المنصورة: دار الوفاء، 1407هـ ق .
18. نیشاپوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم، مستدرک الحاکم، بیروت : دار الکتب العلمیه، 1411 – 1990
19. هادی، محمد زین؛ روان شناسی دعوت اسلامی، ترجمهء احمد حکیمی، تهران: احسان، 1383 هـ ش.
20. هاشمی عبدالمنعم ده یار بهشتی، ترجمه گمشاد زهی محمد گل، سایت انترنتی عقیده.
21. یعقوب، امیــل؛ موسوعة النحو والصرف والاعراب.
1. - مشکاة المصابیح باب الایمان والنذور الفصل الأول. [↑](#footnote-ref-1)
2. - «عن أبي عبيدة بن حذيفة عن أبيه أن النبي صلى الله عليه و سلم قال من تشبه بقوم فهو منهم لم يرو هذا الحديث عن هشام بن حسان إلا علي بن غراب ولاعن علي إلا عبد العزيز تفرد به محمد بن مرزوق» حدیث شماره: 8327 جلد: 8 صفحه: 179 معجم الاوسط. [↑](#footnote-ref-2)
3. - عن عائشةل قالت: إن النبي (ص) كان يغير الاسم القبيح» «رواه الترمذی» [↑](#footnote-ref-3)
4. - «عن زينب بنت أبي سلمة قالت سميت برة فقال رسول الله ج لا تزكوا أنفسكم. الله أعلم بأهل البر منكم سموها زينب.» به روایت مسلم [↑](#footnote-ref-4)
5. - «عن عبد الحميد بن جبير بن شيبة قال جلست إلى سعيد بن المسيب فحدثني أن جده حزنا قدم على النبي ج فقال ما اسمك؟ قال اسمي حزن قال بل أنت سهل. قال ما أنا بمغير اسما سمانيه أبي. قال ابن المسيب فما زالت فينا الحزونة بعد.» به روایت بخاری [↑](#footnote-ref-5)
6. - «عن ابن عباس قال: كانت جويرية اسمها برة فحول رسول الله ج اسمها جويرية وكان يكره أن يقال خرج من عند برة.» به روایت مسلم [↑](#footnote-ref-6)
7. - «عن ابن عمر أن بنتا كانت لعمر يقال لها عاصية فسماها رسول الله ج جميلة.» به روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-7)
8. - «عن سهل بن سعد قال أتي بالمنذر بن أبي أسيد إلى النبي ج حين ولد فوضعه على فخذه فقال وما اسمه؟ قال فلان لاولكن اسمه المنذر.» متفق علیه. [↑](#footnote-ref-8)
9. - «عن شريح بن هانئ عن أبيه أنه لما وفد إلى رسول الله ج مع قومه سمعهم يكنونه بأبي الحكم فدعاه رسول الله ج فقال إن الله هو الحكم فلم تكنى أبا الحكم؟ قال إن قومي إذا اختلفوا في شيء أتوني فحكمت بينهم فرضي كلا الفريقين بحكمي. فقال رسول الله ج ما أحسن هذا فما لك من الولد؟ قال لي شريح ومسلم وعبد الله قال فمن أكبرهم؟ قال قلت شريح قال فأنت أبو شريح» به روایت أبوداود و نسائی. [↑](#footnote-ref-9)
10. - «عن أسامة بن أخدري أن رجلا يقال له أصرم كان في النفر الذين أتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اسمك؟ قال اصرم، قال بل أنت زرعة.» به روایت أبوداود. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وقال وغير النبي صلى الله عليه وسلم اسم العاص وعزير وعتلة وشيطان والحكم وغراب وحباب وشهاب وقال تركت أسانيدها للاختصار. [↑](#footnote-ref-11)
12. - که وفی (تفسیر الثعلبی) لما مات عبد الله بن أبی انطلق ابنه لیؤذن به النبی فقال له ما اسمک قال الحباب قال أنت عبد الله والحباب شیطان، عمدة القاری شرح صحیح البخاری تالیف بدر الدین العینی الحنفی، 12/244.

از صحت و سقم این حدیث مطلع نشدم اما احتمالا صحیح نمی‌باشد زیرا یکی از فرزندان او عبدالله نام داشت که نزد پیامبر آمد تا ایشان بر پدرش نماز بخواند و بعد از آن ماجرا رسول خدا از نماز خواندن بر منافقان منع شد. (مصحح) [↑](#footnote-ref-12)
13. - به روایت مسلم؛ مشکاة المصابيح، باب الأسامي الفصل الأول [↑](#footnote-ref-13)
14. - علامات تأنیث عبارت‌اند از: ا- تاء تأنیث متحركة مثل تاء در کلمات فاطمة، جمیلة، كریمة و حفصة. ب- ألف تأنیث مقصورة؛ مثل الف در کلمات سلمى، بشرى و لیلى. ج- ألف تأنیث ممدودة، مثل الف در کلمات: صحراء، هیفاء، صنعاء، صحراء، بیضاء و حمراء [↑](#footnote-ref-14)
15. - موسوعة النحو والصرف والإعراب، امیل یعقوب، ص: 620 [↑](#footnote-ref-15)
16. - به روایت ابوداود [↑](#footnote-ref-16)
17. - معلومات در مورد نام‌های پیامبران را از کتاب «معانی اسماء الانبیاء» گرفته‌ام که تالیف ابن الشریف مراجعه ء دكتور \ مُنقِذ بن محمود السقَّار، می‌باشد، از سایت انترنتی <http://www.whyislamsa.com> نیز می‌توانید استفاده نمایید. [↑](#footnote-ref-17)
18. - سیرت ابی بكر صدیقس را از کتاب یاران بهشی درینجا نقل نمودم . [↑](#footnote-ref-18)
19. - سیره ابن هشام. [↑](#footnote-ref-19)
20. - البته همچنان‌که در سنن ترمذی، ابن ماجه و ابن حبان آمده است، رسول خدا **ج** به ابوبکر**س** گفت: «تو آزاد شده‌ی خداوند از آتش دوزخ هستی» ابن ماجه آن را صحیح به شرط مسلم دانسته است و علامه آلبانی آن را تصحیح کرده است.(مصحح) [↑](#footnote-ref-20)
21. - حاكم در مستدرک از عایشه با سند خوب روایت كرده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - به روایت ترمذی از ابوهریره. [↑](#footnote-ref-22)
23. - من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تالیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمهء گمشاد زهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد ابو عبیده بن جراح**س** از کتاب‌هایی چون ده یار بهشتی و سیر أعلام النبلاء، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری، سیرت ابن هشام، السیرة الحلبیة، زاد المعاد، صحیح بخاری و صحیح مسلم استفاده نمایید و معلومات بیشتر حاصل کنید. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سیر اعلام النبلاء (ج: 1، ص: 7 و 8) [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاری (ش: 3744)، در فضائل القرآن (4382) و در مسلم (2419) [↑](#footnote-ref-25)
26. - المستدرک (3/507) [↑](#footnote-ref-26)
27. - الإصابة فی تمییز الصحابة، تألیف أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، بیروت: دار الجیل (1/27) [↑](#footnote-ref-27)
28. - البته آمده است که تنها نجاشی مسلمان شد و پیروان و زیردستان او مسلمان نشدند. (مصحح) [↑](#footnote-ref-28)
29. - «عن الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَهُوَ أَصَحُّ مِنْ حَدِيثِ الْفُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ» حدیث شماره: (3716) ترمذی شریف، کتاب المناقب، باب مناقب الحسن والحسین**ب**ا. [↑](#footnote-ref-29)
30. - «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَامِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ فَقَالَ رَجُلٌ نِعْمَ الْمَرْكَبُ رَكِبْتَ يَا غُلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنِعْمَ الرَّاكِبُ هُوَ» حدیث ش: (3717)، ترمذی شریف، کتاب المناقب، باب مناقب الحسن والحسین**ب**. [↑](#footnote-ref-30)
31. - «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ِ» حدیث ش: (3701) ترمذی شریف، کتاب المناقب، مناقب الحسن والحسین. [↑](#footnote-ref-31)
32. - سیر اعلام النبلاء ذهبی. [↑](#footnote-ref-32)
33. - من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تالیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمهء گمشاد زهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد زبیر بن العوام **س** چنانچه صاحب این کتاب نوشته است از کتاب‌های ذیل معلومات بیشتر بدست آورید: ‌الاصابه لابن حجرالعسقلانی، الاستیعاب، الریاض النضرة فی مناقب العشرة، سیره ابن هشام، سیر اعلام النبلاء ترجمه اسماء، طبقات ابن سعد، صحیح بخاری، صحیح مسلم و ده یار بهشتی. [↑](#footnote-ref-33)
34. - قصه‌ی سعد بن ابی وقاص را من بطور خلاصه از کتاب ده یار بهشتی نقل نمودم. [↑](#footnote-ref-34)
35. - سیر اعلام النبلاء، ترجمه 5 ج: 1، ص: 93. [↑](#footnote-ref-35)
36. - كنز (37116). [↑](#footnote-ref-36)
37. - من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تالیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمه‌ی گمشادزهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد سعید**س** از طبقات ابن سعد (ج: 3، ص: 268)، الریاض النضرة (ج: 4، ص: 339 ج 8، الاستیعاب (ج: 2، ص: 2)، سیره ابن هشام (ج: 1 ص. استفاده بیشتر نمایید. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بخاری این حدیث را بطور كامل به شماره: 3826 باب حدیث زید روایت كرده است و در الذبائح ما ذبح علی النصب به شماره: 5499 روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - الاستیعاب ابن عبدالبر (ج: 4، ص: 188)، الاصابة (ج: 4، ص: 188) [↑](#footnote-ref-39)
40. - مه‌مترین منابع سیرت طلحه عبارتند از: المغازی واقدی، الریاض النضرة، تاریخ الخلفاء سیوطی، تاریخ طبری، الاصابة ج 5، سیر اعلام النبلاء (ج: 1، ص: 33) [↑](#footnote-ref-40)
41. - داستان زندگی سعد**س** را از کتاب یاران بهشتی نقل نمودم و شما می‌توانید در این کتاب معلومات مفصل در مورد صحابی مذکور را بدست آورده و همچنان از کتاب مغازی واقدی و تاریخ طبری می‌توانید معلومات بیشتری حاصل نمایید. [↑](#footnote-ref-41)
42. - من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تالیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمه‌ی گمشاد زهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد سعید**س** از کتابهایی چون ده یار بهشتی و الریاض النضرة فی مناقب العشرة از محب طبری، سیر اعلام النبلاء (ج: 1، ص: 68 ترجمه 4)، الاصابه (ج: 2، ص: 313)، صحیح بخاری ومسلم منابع استفاده شده در سیرت عبدالرحمن بن عوف هستند [↑](#footnote-ref-42)
43. - سیراعلام النبلاء (ج: 1، ص: 69-68 ترجمه 4.) [↑](#footnote-ref-43)
44. - سیر اعلام النبلاء (ج: 1، ص: 76) [↑](#footnote-ref-44)
45. - با اندكی تصرف از الریاض النضرة (ص: 305) [↑](#footnote-ref-45)
46. - سوانح حضرت عثمان**س** را از کتاب ده یار بهشتی وسایر کتابهای سیرت نقل نمودم، شما میتوانید معلومات بیشتر در مورد عثمان**س** درکتاب‌های ذیل دریافت کنید: سیرت ابن هشام، طبقات ابن سعد ج 3، الریاض النضرة فی مناقب الشعر، تاریخ الطیری ج. [↑](#footnote-ref-46)
47. - این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: اسناد آن صحیح نیست و منقطع است و علامه آلبانی آن را ضعیف دانسته است.(مصحح) [↑](#footnote-ref-47)
48. - عَن ابنِ عُمَرَ قَالَ:- "آخى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بينَ أصْحَابهِ فجاءَ عَليٌّ تدمعُ عيناهُ فقَالَ يا رَسُولَ اللَّهِ آخيتَ بينَ أصْحَابِكَ ولمْ تؤاخِ بيني وبينَ أحدٍ، فقَالَ لهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنتَ أخي في الدُّنْيا والآخِرَة". هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيْبٌ وفيهِ عَن زيدِ بنِ أبي أوفَى. حدیث نمبر 3804 ترمذی شریف

 این حدیث را ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند و علامه آلبانی آن را تضعیف نموده است. (مصحح) [↑](#footnote-ref-48)
49. - (عَن المُساوِرِ الحِميريِّ عَن أمِّهِ قَالَتْ: "دخلتُ على أمِّ سَلَمَةَ فسَمِعْتُها تقولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقولُ لا يُحبَّ عليَّاً منافقٌ، ولا يَبغَضُهُ مُؤِمنٌ". وفي الباب عَن علي. هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيْبٌ من هَذَا الوَجْهِ. حدیث شریف 3801 کتاب مناقب علی**س** در جامع ترمذی)

 این روایت را علامه آلبانی تضعیف کرده است. (مصحح) [↑](#footnote-ref-49)
50. - مسند إمام احمد (6/118) [↑](#footnote-ref-50)
51. - بخاری كتاب المناقب حدیث (ش: 3536) حدیث را بیان می‌کند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ُ قَالَ أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ» و از ابوهریره**س** روایت است كه جبریل÷ به نزد پیامبر **ج** آمده و گفت: ای رسول خدا اینک بی بی خدیجه در نزدت با ظرفی از طعام و یا نوشیدنی می‌آید، هرگاه به نزدت آمد، برایش بگو كه خداوند (جل جلاله) برایت سلام فرستاده است، او را بشارت به جنت بده. [↑](#footnote-ref-51)
52. - (الاصابة 4/457) [↑](#footnote-ref-52)
53. - (روی مسلم عن انس بن مالک ان رسول الله **ج** افرد یوم احد فی سبعة من الانصار ورجلین من قریش، فلمها رهقوه قال: من یردهم عنا وله الجنة؟ او هو رفیقی فی الجنة؟ فتقدم رجل من الانصار فقاتل حتی قتل، ثم رهقوه یصا فلم یزل کذلک حتی قتل السبعة فقال رسول الله صلی الله علیه لصاحبیه (ای القریشیین) ما انصفنا اصحابنا (صحیح مسلم، باب غزوة احد 2/107 [↑](#footnote-ref-53)
54. - الرحیق المختوم/304 [↑](#footnote-ref-54)
55. - الأربعین فی مناقب أمهات المؤمنین تالیف عبد الرحمن بن محمد، دمش: دار الفكر، 1406 تحقیق: محمد مطیع الحافظ ص: 41 [↑](#footnote-ref-55)
56. - ابوداود [↑](#footnote-ref-56)
57. - دسته‌ای از نام‌های پروردگار که علم است مانند الله، جایز نیست بر روی شخص دیگری گذاشت چون مسمای آن مشخص است؛ همچنین نام‌های مشارکت ناپذیری چون خالق و باری را نمی‌توان بدون آوردن عبد قبل از آن، روی کسی گذاشت اما نام‌های ی چون ملک، عزیز و جبار را می‌توان بر غیر الله نیز نهاد زیرا که معنایی کلی دارند و افرادی که دارای این مفهوم کلی هستند با یکدیگر فرق دارند و... برای مطالعه‌ی بیشتر رک: شرح اسماء الحسنی از دکتر سعید بن علی بن وهب قحطانی. (مصحح) [↑](#footnote-ref-57)
58. - عَنْ أَبي هُريْرَةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ عن النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ أَخْنَعَ اسمٍ عندَ اللَّهِ عزَّ وجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الأَملاكِ » متفق عَلَيه. قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ « مَلِكُ الأَمْلاكِ » مِثْلُ شاهِنشَاه. [↑](#footnote-ref-58)
59. - تفسیر رازی در ذیل تفسیر همین آیت شریف. [↑](#footnote-ref-59)
60. - تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ودیگران، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ 24، 1362) جلد 15 ص 548 [↑](#footnote-ref-60)
61. - تفسیر نمونه جلد 15 ص 552 [↑](#footnote-ref-61)
62. - قال الإمام أحمد: حدثنا عفان، حدثنا وُهَيْب، حدثنا خالد الحَذّاء، عن أبي تميمة الهُجَيْمي، عن رجل من بلهجيم قال: قلت: يا رسول الله، إلام تدعو؟ قال: "أدعو إلى الله وحده، الذي إن مَسّك ضر فدعوته كشف عنك، والذي إن أضْلَلْت بأرض قَفْر فدعوتَه رَدّ عليك، والذي إن أصابتك سَنة فدعوتَه أنبتَ لك". قال: قلت: أوصني. قال: "لا تَسُبَّنَّ أحدًا، ولا تَزْهَدنّ في المعروف، ولو أن تلقى أخاك وأنت منبسط إليه وجهك، ولو أن تُفرغَ من دَلوك في إناء المستقي، [↑](#footnote-ref-62)
63. - ترجمه نهج البلاغه امیر المومنین علی÷ با تجدید نظر واضافات محمد دشتی، ایران: موسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین، ص: 377 [↑](#footnote-ref-63)
64. - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ) حدیث شریف نمبر(3189) صحیح البخاری، (كتاب احادیث الانبیاء)، همچنان ابوالمنتهی ص: 52- 53 [↑](#footnote-ref-64)
65. - گاها به اشتباه به ملک الموت، عزرائیل گفته می‌شود و در بین عوام چنین چیزی مشهور است در حالی که در نصوص تنها نام ملک الموت آمده و نام عزرائیل نیامده است (مصحح) [↑](#footnote-ref-65)
66. - این روایت را علامه آلبانی جدا ضعیف دانسته است پس نمی‌توان بدان احتجاج کرد. (مصحح) [↑](#footnote-ref-66)
67. - وكره مالک التسمى بأسماء الملائكة كجبریل قلت ویؤیده ما رواه البخاری فی تاریخه عن عبدالله بن جرار سموا بأسماء الأنبیاء ولا تسموا بأسماء الملائكة متفق علیه. [↑](#footnote-ref-67)
68. - (عن سمرة بن جندب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تسمين غلاما يسارا ولا رباحا ولانجيحا ولا أفلح فإنك تقول أثم هو؟ فلا يكون فيقول لا رواه مسلم. وفي رواية له قال لا تسم غلاما رباحا ولا يسارا ولا أفلح ولا نافعا) مشکاة المصابیح، باب الاسامی. [↑](#footnote-ref-68)
69. - وأما المجوس فلا يعرفون آدم، ولا نوحا، ولا ساما، ولا حاما، ولا يافث.، وأول متكون عندهم من البشر البشرى المسمى " كيومرث "، ولقبه " كوشاه " أي ملك الجبل، لان " كو " هو الجبل بالفهلوبة، وكان هذا البشر في الجبال.، ومنهم من يسميه " كلشاه "، أي ملك الطين و " كل " اسم الطين، لانه لم يكن حين إذن بشر ليملكهم.، وقيل تفسير " كيومرث " حى ناطق ميت، قالوا: وكان قد رزق من الحسن ما لا يقع عليه بصر حيوان إلا وبهت وأغمى عليه، ويزعمون أن مبدأ تكونه وحدوثه أن يزدان - وهو الصانع الاول عندهم - أفكر في أمر أهرمن، - وهو الشيطان عندهم - فكرة أوجبت أن عرق جبينه، فمسح العرق ورمى به، فصار منه كيومرث.، ولهم خبط طويل في كيفية تكون " أهرمن " من فكرة " يزدان " أو من إعجابه بنفسه، أو من توحشه، وبينهم خلاف في قدم " أهرمن "، وحدوثه لا يليق شرحه بهذا الموضع شرح نهج البلاغة 1/104 (شاهنامه فردوسی 14.) [↑](#footnote-ref-69)
70. - أی: تمدحوها وتشكروها وتمنوا بأعمالكم. [↑](#footnote-ref-70)
71. - محمد بن عمرو بن عطاء قال: سميت ابنتي بَرّةَ، فقالت لي زينب بنت أبي سلمة: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن هذا الاسم، وسميت بَرَّة، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "لا تزكوا أنفسكم، إن الله أعلم بأهل البر منكم". فقالوا: بم نسميها؟ قال: "سموها زينب" صحیح مسلم (2142). [↑](#footnote-ref-71)
72. - في الحديث الذي رواه الإمام أحمد حيث قال: حدثنا عفان، حدثنا وهيب، حدثنا خالد الحَذَّاء، عن عبد الرحمن بن أبي بكْرَة، عن أبيه قال: مدح رَجُلٌ رجلا عند النبي صلى الله عليه وسلم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "ويلك! قطعت عُنُقَ صاحبك -مرارًا-إذا كان أحدكم مادحا صاحبه لا محالة فليقل: أحسب فلانا -والله حسيبه، ولا أزكي على الله أحدا-أحسبه كذا وكذا، إن كان يعلم ذلك" [↑](#footnote-ref-72)
73. - البته دایره‌ی این اسامی را نباید زیاد وسعت داد؛ در روایات آمده که فاطمه**ل** فرزندی به نام محسن داشت، رسول اکرم نیز نام یکی از نوه‌های خود را حسن گذاشت و همچنین. (مصحح) [↑](#footnote-ref-73)